

شماره ۴۲۳

شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۳

# قاسم‌موج

g.habe'koochak@jamajamonline.ir

## روایتی جذاب

## از یک خانواده «معمولی»

صحنه‌ها ۸ و ۹





## اهمیت یک رسانه پویا

مهدي غلامحيدري

یک: می‌گویند سالی که نکوست از بهارش پیداست. اگر این گفته حقیقت داشته باشد - که ظاهراً دارد - باید گفت امسال، تلویزیون، سال متفاوتی را تجربه خواهد کرد؛ چون همه نشانه‌ها حکایت از این دارد که عزمی در این رسانه وجود دارد تا برای مخاطبانش بهترین‌ها را به ارمغان بیاورد. همین که مهرا ممدیری به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین فعالان عرصه طنز پس از سال‌ها غیبت در یک برنامه نوروزی اعلام می‌کند قصد دارد بزودی کاری را با تلویزیون آغاز کند نشان می‌دهد با دها خبر از تغییر فصل‌ها می‌دهند و قرار است اتفاقات خوبی - دست کم در حوزه برنامه‌های نمایشی - بیفتد که در این سال‌ها یا رخ نداده یا کمتر اتفاق افتاده است. این رخدادها و اتفاق‌های مشابه را به فال نیک بگیریم و امیدوار باشیم امسال تلویزیون با دست پر به خانه‌ها بیاید.

دو: برنامه‌های نوروزی تلویزیون نشان داد این رسانه هنوز در خط مقدم جبهه فرهنگی قرار دارد. دربرگیری، تنوع و گستردگی مخاطبان این رسانه آنچنان زیاد است که در کشور ما - باوجود رشد رسانه‌های دیگر - همچنان حرف اول را می‌زند. تلویزیون در میان عامه به عنوان یک رسانه معتمد و عضوی از خانواده خودشان پذیرفته شده و جایگاه ویژه‌ای میان آنها دارد. تا آنجا که براحتی می‌شود تاثیر و نفوذ این رسانه را در بین آنها رصد کرد. در میان خواص هم باوجود همه نقطه‌نظرات، باز هم برآیند نگاه آنها را می‌توان به این رسانه مهم دید. برای مثال وقتی آخرین قسمت پایتخت ۳ در ایام نوروز از تلویزیون پخش شد صفحات اجتماعی شبکه‌های مجازی از نظرات مختلف کاربران اینترنتی اشباع شد. این موضوع نشان می‌دهد برخلاف نظرات موجود، تلویزیون هنوز پایگاه اجتماعی ویژه‌ای در میان این دسته از مخاطبان دارد.

سه: بحث سریال «پایتخت» شد و ضرورت یادآوری این نکته کلیشه‌ای و بارها گفته شده که مخاطب امروز سیما به هزارویک دلیل نیازمند کمدی و طنز از نوع آبرومندش است؛ طنزی که برای مخاطب تازگی داشته باشد، جذاب باشد، سلیقه‌اش را تنزل ندهد و در حد و اندازه خودش به او پیامی درخور هم بدهد. حقیقتش را بخواهید برای رسیدن به این مهم باید یک نهضت تمام عیار در رسانه و بخصوص در این زمینه راه بیفتند. اگر چه حرکت‌هایی در این زمینه صورت گرفته اما به نظر می‌رسد در این مورد بخصوص باید بیش از اینها به چهره‌ها و استعداد‌های جوان و آینده‌دار میدان داد و - دست کم - فضای سالم رقابتی به وجود آورد. در حال حاضر خیلی از کسانی که زمانی در حوزه طنز شناخته شده بودند دیگر مانند قدیم در اوج نیستند (برخلاف برخی چهره‌های طنز که همچنان روزهای اوج را می‌گذرانند) که طبیعی است و درعوض چهره‌هایی در میان علاقه‌مندان این رشته هنری دیده می‌شوند که می‌توانند با کمی توجه به پشتوانه‌های رسانه در این حوزه تبدیل شوند.

چهار: رادیو در ایام نوروز مانند اغلب روزهای سال، برنامه‌های جذابی به آنتن سپرد که بسیاری از آنها جزو پرمخاطب‌ترین برنامه‌های رسانه بودند. هنوز برای بخش قابل توجهی از مردم جامعه ما رادیو و برنامه‌هایش جایگاه ویژه‌ای دارد که حاضر نیستند آن را با چیز دیگری عوض کنند. هنوز هم بخشی از برنامه‌های رادیو جزو خاطرات جدانشدنی مردم ما هستند که نشان می‌دهد این رسانه تا چه اندازه در خاطره جمعی مردم ما حضوری تعیین‌کننده و مانا دارد.

## پخش «تایتانیک»؛ بومی شده



نوروز امسال علاوه بر سریال‌هایی که از شبکه‌های مختلف سیما پخش شد فیلم‌های سینمایی غیرایرانی هم روی آنتن رفت که «تایتانیک» از جمله آنها بود. هر چند این فیلم محصول سال ۱۹۹۷ است و زمان زیادی از ساخت آن می‌گذرد، اما پخش تیزر آن خیلی‌ها را متعجب کرد، چون به عقیده آنها که پیش از این فیلم را دیده‌اند، تایتانیک غیرقابل پخش از تلویزیون به نظر می‌رسید و با خط قرمزهای آن سازگار نبود. اما آونوس فیلم که در آن بر عبارت نسخه اصلاح شده مناسب خانواده‌های ایرانی تاکید می‌شد خیال خیلی‌ها را راحت کرد.

نسخه بازسازی شده فیلم سینمایی تایتانیک که کارگردانی جیمز کامرون - که یکی از پرهزینه‌ترین فیلم‌های سینمایی در زمان خود و سال‌های بعد از آن است و توانست جایزه اسکار بهترین کارگردانی را از آن خود کند - روز اول فروردین از شبکه نمایش سیما پخش شد تا آنها هم که تاکنون فیلم را ندیده و فقط داستان آمیخته با خیال و واقعیت آن را که مربوط به غرق شدن تایتانیک، بزرگ‌ترین کشتی زمان خود در سال ۱۹۱۲ است را شنیده بودند از پشت قاب شیشه‌ای به تماشای آن بنشینند. نمایش فیلم تایتانیک از شبکه نمایش و فیلم «۱۲ سال بردگی» - فیلمی که امسال توانست برنده جایزه اسکار بهترین فیلم شود - این نوید را به مخاطبان تلویزیون داد تا فیلم‌های سینمایی جهان را از این پس، دوبله شده و بدون دغدغه ببینند.

## «پایتخت ۳»؛ یک مجموعه ایرانی و خلاق

یکی از سریال‌های پرمخاطب امسال سریال «پایتخت ۳» بود که خیلی‌ها را پای تلویزیون نشاند و شب‌های نوروز را برایشان دلپذیرتر کرد. سریال پایتخت ۳ به کارگردانی سیروس مقدم که دو قسمت قبلی آن هم با اقبال عمومی مواجه شده بود، با شخصیت‌های جذاب خود مثل نقی معمولی با بازی خوب محسن تنابنده و قصه‌های روزمره و نه چندان پیچیده خود توانست دل خیلی‌ها را به دست آورد.

یکی از ویژگی‌های پایتخت ۳ استفاده از بازیگر چینی به عنوان همسر ارسطو عامل با بازی احمد مهرانفر بود که به یکی از نکات جذاب و خلاق سریال تبدیل شد. چو چانگ (منگ هان ژانگ) که مدتی است در ایران ساکن است، دوره زبان فارسی را در موسسه دهخدا به پایان رسانده است. او یک کتاب هم با عنوان مقایسه ضرب المثل‌ها و اصطلاحات فارسی و چینی نوشته که سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. حسن و ارسته، نویسنده پایتخت ۳ درباره دلیل انتخاب بازیگر چینی در این سریال گفته: ارسطو پس از شکست در ازدواج، در ترکیه در راه در کافه‌ای می‌ایستد و با خدمتکار کافه آشنا می‌شود و از آنجا که کار در ترکیه منتفی شد و برای طنز ماجرا و این که کسی در ایران به ارسطو دختر نمی‌دهد، تصمیم گرفتیم همسر چینی برای او انتخاب کنیم.



## ابوالفضل جلیلی؛ دیده شدن در نمای کوتاه

ابوالفضل جلیلی، کارگردان شناخته شده‌ای است که بیشتر فیلم‌هایش به مسائل اجتماعی و بخصوص نوجوانان می‌پردازد. جلیلی تاکنون جایزه‌های بین‌المللی متعددی از جمله جایزه شیر طلایی جشنواره ونیز، جایزه پلنگ نقره‌ای جشنواره لوکارنو و جایزه بهترین فیلم جشنواره دوربان را به‌دست آورده است. گرچه ۱۴ فیلم سینمایی که ساخته است در سینماها نمایش داده نشده، اما بیشتر فیلم‌هایش از تلویزیون پخش شده که «گال»، «قص خاک» و «یک داستان واقعی» از جمله آنهاست. نوروز امسال سری جدید برنامه نمای کوتاه با اجرای جلیلی از شبکه چهار پخش شد که یکی از برنامه‌های مورد توجه در روزهای تعطیل بود. در این مجموعه ۱۳ قسمتی، فیلم‌های کوتاه با ساختارهای داستانی، تجربی، پویانمایی به مدت ۳۰ دقیقه نمایش و نقد، بررسی و تحلیل می‌شود. در نمای کوتاه، جلیلی به‌عنوان مجری و کارشناس ثابت حضور داشت و به بیان نظرات خود درباره این فیلم‌ها می‌پرداخت. آخرین فیلم او، «حافظ» (۱۳۸۵) که با نگاهی به زندگی حافظ شیرازی ساخته شده، در جشنواره فیلم رم حضور یافت و برنده جایزه ویژه هیأت داوران این جشنواره شد.



## مهرا ممدیری؛ بازگشت «مرد دوهزار چهره»



یکی از اتفاق‌های ویژه برنامه‌های تحویل سال، حضور تعداد قابل توجهی از هنرمندان پس از مدت‌ها یا برای نخستین بار روی آنتن بود. از جمله مهرا ممدیری که نه تنها پس از غیبتی شش ساله در برنامه‌های تلویزیونی حضور یافت، بلکه از پخش مجموعه‌ای از خودش در بهار ۹۳ خبر داد. ممدیری که در ویژه برنامه شبکه سه سیما حضور یافت با این عبارت که بعد از شش سال غیبت هول شده است، درباره کارنامه کاریش حرف زد.

بسیاری مهرا ممدیری را با سریال‌های طنزی چون ساعت خوش، پاورچین، نقطه چین، شبهای برره و... می‌شناسند اما به گفته خودش و برخلاف تصور آدم طنز و شوخی نیست و برعکس جدی و درونگر است. علاقه‌اش به کار جدی است و خیلی اتفاقی وارد کار طنز شده است. ممدیری درباره دلیل برگشتش به تلویزیون گفته است: زندگی‌ام و تمام کارهای مهم را در تلویزیون انجام داده‌ام و هیچ وقت نمی‌توانم برنگردم. مجموعه طنز «مرد دوهزار چهره» آخرین کاری بود که از ممدیری در تلویزیون دیده شد و پس از آن، ممدیری مجموعه‌های «قهوه تلخ» و «شوخی کردم» را برای پخش در شبکه نمایش خانگی ساخت، اما به گفته او شبکه نمایش خانگی قابل مقایسه با تلویزیون نیست و او مخاطب ۷۰ میلیونی را با مخاطب نهایتاً دو سه میلیونی عوض کرده است که این موضوع آزارش داده است. حضور مهرا ممدیری و دیگر هنرمندانی که تا پیش از این حضورشان در تلویزیون کمتر بود می‌تواند نویدبخش دور تازه‌ای از توجه به ساخت برنامه‌های پرمخاطب در تلویزیون باشد.

## «کلاه قرمزی»؛ یک عادت شیرین و همیشگی



پیش از نوروز امسال خبرهایی مبنی بر عدم پخش مجموعه کلاه قرمزی بسیاری را نگران کرد تا از خود بیرسند مگر نوروز بدون کلاه قرمزی هم می‌شود؛ اما پخش اولین قسمت این مجموعه طنز و خاطر انگیز در روز چهارشنبه سوری خیال خیلی‌ها را آسوده کرد. حضور ۱۸ عروسک جدید از جمله دیوی و پسر فامیل دور و بازیگران مهمان در هر قسمت بر جذابیت هرچه بیشتر کلاه قرمزی مثل سال‌های گذشته اضافه کرد تا به یکی از موفق‌ترین برنامه‌های سیما در نوروز امسال تبدیل شود.

مجموعه «کلاه قرمزی» که از سه دهه پیش کلید خورد و رفته رفته به یکی از پرطرفدارترین مجموعه‌های تلویزیونی تبدیل شد و با توجه به حضور عروسک‌ها و محتوای بظاهر کودکانه، توجه همه اقدار را به خود جلب کرده است. بیان مسائل روزمره به شکل ظریف در این مجموعه، یکی از دلایل موفقیت کلاه قرمزی طی این سال بوده است.

## تلویزیون؛ سال تحویلی پرستاره



یکی از برگ‌های برنده برنامه‌های سال تحویل، حضور بازیگران و مهمانان ویژه‌ای است که حضورشان باعث پرمخاطب شدن برنامه‌ها می‌شود. امسال تلویزیون با یک رقابت پرستاره سال ۹۳ را تحویل گرفت و اجرای برنامه‌های خود را به چهره‌های آشنا سپرد. اشکان خطیبی، فرزاد حسنی، آزاده نامداری، احسان علیخانی و رامید جوان پنج چهره‌ای بودند که تماشای برنامه‌های سال تحویل شبکه‌های یک، دو، سه و تهران را در رقابتی که امسال از همیشه سخت‌تر به نظر می‌رسید، تماشایی کردند. شبکه یک

سیما، برنامه سال تحویل خود را به احسان ارغوانی به‌عنوان تهیه‌کننده و اشکان خطیبی به‌عنوان کارگردان سپرده بود تا برخلاف گفته‌ها، خبری از رامید جوان در برنامه سال تحویل این شبکه نباشد. شبکه دو سیما پس از مدت طولانی سکوت خبری، درخصوص ویژه‌برنامه سال تحویل، اجرای این برنامه را به آزاده نامداری و فرزاد حسنی سپرده بود و شبکه سه نیز خیلی پیش‌تر به حرف و حدیث‌ها خاتمه داده و احسان علیخانی در برنامه سه ستاره، مقدمات سال تحویل را فراهم کرد. رامید جوان از شبکه یک به شبکه تهران کوچ کرد تا با برنامه «گوشه دل تهرود»، سال را همراه مردم از پشت قاب شیشه‌ای تحویل کند.



## مسابقه‌ای برای شناسایی استعدادها

مهدی محمدی؛ تهیه‌کننده مسابقه «آقای گزارشگر»

طرح تولید این برنامه براساس اتفاقات مختلفی بود. نخست این که به رقابت‌های جام جهانی نزدیک می‌شویم. شبکه‌ای رادیویی مختص ورزش داریم و علاوه بر همه اینها شبکه سه سیما هم شبکه‌ای است که به موضوع ورزش اهمیت زیادی می‌دهد و از همه اینها گذشته ما شبکه‌ای به نام ورزش داریم که فقط و فقط برنامه‌های ورزشی پخش می‌کند. بنابراین فکر کردیم که نیاز هست تا صداهای جدیدی به حوزه گزارشگری ورزشی معرفی شوند. خوشبختانه تا امروز هم همین‌طور شده است و ما می‌بینیم در برنامه کسانی شرکت کرده‌اند که با وجود این که بسیاری از آنها تجربه کار حرفه‌ای ندارند اما بسیار خوب از پس گزارش فوتبال برمی‌آیند.

گرچه انتقاداتی به داوری‌ها در این برنامه می‌شود اما اگر دقت کنید تعداد گزارشگرانی که به‌طور تخصصی رشته ورزش فوتبال را دنبال می‌کنند در تلویزیون بسیار کم و انگشت شمار هستند. ما در این برنامه سعی کردیم از بهترین‌های این حوزه کمک بگیریم. در این مسابقه چهار داور اصلی با ما همکاری می‌کردند که دو نفر از آنها از گزارشگران خوب و باتجربه فوتبال هستند. دو نفر دیگر هم کسانی هستند که هم به مباحث فوتبالی اشراف و تسلط زیادی دارند و هم به دلیل همکاری چند ساله‌شان با برنامه‌های فوتبالی در بخش کارشناسی، دیدگاه‌ها و نظرات کامل و دقیقی دارند. برای مثال آقای هوشنگ نصیرزاده خودشان داترالمعارف فوتبالی هستند.

همچنین با در نظر گرفتن یک داور میهمان در هر برنامه، از داوران پیشکسوت رادیو و کارشناسان و مربیان فوتبال هم کمک گرفتیم تا ارزیابی‌ها، انسجام بیشتری به خود بگیرد. عباس بهروان، اسکندر کوتی، خسرو والی‌زاده، حمید درخشان، حمید استیلی و... از جمله این افراد بودند.

به دلیل این که قرار بود برنامه برای نوروز آماده پخش شود، تعداد قسمت‌های برنامه نباید از ۱۵ فراتر می‌رفت. بنابراین مجبور شدیم تا با ایجاد ده گروه شش نفره از میان ۱۰۲ شرکت‌کننده برگزیده کارمان را پیش ببریم. در حالی که هنوز هشت گروه در این رقابت شرکت نکرده‌اند که شاید بعد از تعطیلات نوروز فرصتی فراهم شود تا این رقابت میان آنها هم شکل بگیرد. ضمن این که به زمان برگزاری بازی‌های جام جهانی هم نزدیک می‌شویم و ادامه پیدا کردن این مسابقه بی‌مناسبت هم نخواهد بود و ادامه برنامه، فرصتی برای شناسایی و کشف استعدادها و صداهای جدید در حوزه گزارشگری فوتبال به شمار می‌رود.

آقای گزارشگر چند ویژگی عمده دارد. مهم‌تر از همه این است که این برنامه فرصتی را برای افراد علاقه‌مند فراهم می‌کند تا در سطحی گسترده و در برابر کسانی که خود در گزارشگری ورزشی و فوتبال تجربه دارند توانایی‌شان را محک بزنند. بنابراین بسیاری از شرکت‌کنندگان این برنامه در واقع کسانی هستند که خودشان گزارشگری فوتبال را تمرین کرده‌اند، به این حوزه علاقه زیادی دارند، دانش فوتبالی‌شان بسیار است اما هیچ‌وقت بستری برای به‌ظهور رساندن توانایی‌هایشان و قرار دادن آن در معرض دید کارشناسان نداشته‌اند. همچنین این برنامه و به‌طور کلی برنامه‌های تلویزیونی در مقایسه با سریال‌ها بودجه بسیار کمی دارند. بنابراین اگر یک برنامه تلویزیونی با بودجه‌ای بسیار کم بتواند به همان میزان مخاطب جذب کند نشان از این است که باید طرح برنامه را جدی گرفت و به آن توجهی ویژه داشت.

# استقبال از جام جهانی با مسابقه‌ای فوتبالی

«آقای گزارشگر» یکی از جذاب‌ترین مسابقه‌های تلویزیونی در نوروز امسال بود



قصیده سالک

و ۱۰۲ نفر باقیمانده به دور بعدی مسابقه راه یافتند.

### مجری موفق

گرچه در نظر گرفتن امکانی برای دریافت نظرات مردمی می‌توانست مشارکت مخاطبان را در روند برنامه‌سازی تقویت کند و به انتخاب‌ها، ماهیتی بی‌طرف و عادلانه‌تر ببخشد، اما از سویی ایجاد این فضا در برنامه به معنای خارج کردن آن از مسیری تخصصی، به دور از ملاک‌های رسانه‌ای و کارشناسی براساس سالیق متکثر و چنددست بود. مصداق این رویکرد تخصصی، سپردن اجرای این برنامه به محمدرضا احمدی از گزارشگران فوتبال و مجری برنامه فوتبال برتر است. احمدی گرچه در این برنامه تلاش کرده است تا اجرایی متفاوت و همراه با شوخی‌ها و کل‌کل‌های فوتبالی را به دلیل ماهیت مسابقه‌ای در پیش گیرد، اما همچنان به استانداردهای یک گزارش ورزشی پایبند است؛ تلفظ صحیح نام بازیکنان و مربیان را گاهی به شرکت‌کنندگان تذکر می‌دهد. در روند گزارش به آنان کمک می‌کند. هنگام معرفی آقای گزارشگر، هر گروه سیاست تعلیق را در پیش می‌گیرد و با شوخی‌های خود به هیجان و فضای شاد و سرگرم‌کننده برنامه دامن می‌زند. مهم‌تر از همه این که گرچه فرم متفاوتی از اجرای احمدی را در برنامه‌های ورزشی شاهد هستیم اما این باعث نشده تا وی که خود یکی از گزارشگران فوتبال رسانه ملی است، در داوری‌ها به نوعی نظرات شخصی خود را دخالت دهد و برنامه را به سوگیری دچار سازد.

به نظر می‌رسد تولید برنامه‌ای متفاوت و برخوردار از ساختار و ایده‌های تجربه‌نشده در تلویزیون در وهله اول و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های کمی و کیفی آن گامی مهم و موثر در مشارکت و حضور فعال مردم در روند برنامه‌سازی و ایجاد فضایی برای سنجش توانایی‌ها و معرفی استعدادهای جوان و باانگیزه در حوزه گزارشگری ورزشی است که ایده آن می‌تواند به دیگر عرصه‌ها نیز تعمیم داده شود.

این فرصت همچنین راهکارهای ورود به مشاغل رسانه‌ای را پیش روی داوطلبان و علاقه‌مندان به فعالیت در صداوسیما قرار می‌دهد و گسترش آن مانعی برای سوجویی مراکز و موسساتی است که به بهانه کشف استعدادهای جدید در پی درآمدزایی هستند.

### سوژه نو، ساختار نو

برنامه تلویزیونی آقای گزارشگر، گذشته از دارا بودن سوژه‌های نو، نیم‌نگاهی هم به بازی‌های جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل دارد و ضرورت جذب گزارشگران جدید و ایجاد تنوع صدایی و سبک‌های جدید در حوزه گزارشگری ورزشی را گوشزد می‌کند. ضمن این که ماهیت رقابتی و مسابقه‌ای آن برای عامه مردم جذابیت دارد و مرحله‌بندی مسابقه و پیش برد گام به گام آن در دنبال کردن آن از سوی

همان‌طور که فیلمنامه یک سریال، اصلی‌ترین یا دست‌کم یکی از عناصر اصلی تضمین‌کننده موفقیت و استقبال عمومی از مجموعه یا اثری تلویزیونی و سینمایی است، متن برنامه‌های تلویزیونی را نیز می‌توان در رتبه و جایگاهی مشابه برای دیده شدن آنها قرار داد. با این تفاوت که برنامه‌های تلویزیونی به دلیل برخورداری از فضاهای موضوعی گاهی وابستگی‌شان به متن‌های از پیش نوشته شده و موقعیت‌های تعریف شده کم می‌شود. در این وضع آنچه به‌عنوان عاملی بالقوه افق دید یک برنامه تلویزیونی را تا حد زیادی روشن می‌سازد، طرح اولیه و ایده‌های است که در ادامه مسیر و با پیوستن عناصری کارآمد به آن به پختگی می‌رسد. از این رو ایده یک برنامه تلویزیونی فارغ از فضاهای موضوعی و دسته‌بندی‌های محتوایی از مهم‌ترین راهکارها برای پیش‌بینی میزان بینندگان آن در هنگام پخش است.

این مقدمه کوتاه بهانه‌ای است برای اشاره به برخی مشخصه‌های یک ویژه برنامه از شبکه سه سیما به نام «آقای گزارشگر»؛ مسابقه رسانه‌ای و ورزشی توأمان در حوزه گزارشگری فوتبال؛ که گرچه نمونه‌های مشابه خارجی در شبکه‌های مختلف جهانی از آن روی آنتن رفته است، اما در ایران برای اولین بار با شرکت گسترده افراد علاقه‌مند به این حرفه دنبال شده است.

مراحل پیش تولید این برنامه به تهیه‌کنندگی مهدی محمدی که در ایام نوروز هر شب از ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه از شبکه سه سیما به پخش می‌شد، از مهرماه سال گذشته آغاز شد. در این مرحله طی فراخوانی، علاقه‌مندان به تجربه گزارشگری فوتبال در مدیوم تلویزیون برای حضور در آزمونی گسترده به سالن آمفی‌تئاتر برج آزادی دعوت شدند و هیچ محدودیتی در دور نخست برای شرکت آنان در نظر گرفته نشده بود. ضمن این که آنها می‌توانستند به‌طور رایگان و در مقابل گزارشگران شناخته شده فوتبال در حوزه رادیو و تلویزیون و همچنین کارشناسان ورزشی که پس از سال‌ها فعالیت و همکاری با برنامه‌های تلویزیونی مختلف خود دیگر کارشناسانی رسانه‌ای محسوب می‌شوند، توانایی خود را بسنجند.

در این مرحله بیش از ۶۰۰۰ علاقه‌مند در مدت زمانی بیش از یک هفته در این مکان حضور یافتند و بخش‌هایی از یک مسابقه فوتبال را گزارش کردند. جمع‌بندی نظرات داوران این مرحله در نهایت به انتخاب ۱۴۷ نفر از این افراد که از گروه‌های سنی، شغلی و تحصیلی متفاوت و از شهرها و مناطق گوناگون کشور در برنامه شرکت کرده بودند، منجر شد. برگزاری آزمونی کتبی و سنجش میزان اطلاعات برگزیدگان دور اول نیز از دیگر مراحل تولید این برنامه بود که بر انتخاب‌های داوران صحنه می‌گذشت.

پس از برگزاری آزمون کتبی در زمینه اطلاعات عمومی فوتبالی، ۴۵ نفر از شرکت‌کنندگان از ادامه مسابقه بازماندند



# بزن «لایک قشنگه رو»!

## گفت و گو با بهنوش بختیاری بازیگر سریال «خوب، بد، زشت»

رکسانا قهقرایی

بازی‌اش در نقش بهنوش سریال «خوب، بد، زشت» می‌شود بهانه‌ای برای گفت‌وگو با بهنوش بختیاری. اما «بهنوش» قصه با شخصیت اصلی خود او تفاوت زیادی دارد. خود او این نقش را با دیگر نقش‌هایش متفاوت می‌داند و معتقد است ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی آن باعث شده است نقدهایی ضمنی هم بر بعضی مسائل مثل تب جراحی‌های زیبایی و استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی در جامعه مطرح شود. مصاحبه ما را با او می‌خوانید.

پیش از آغاز پخش سریال «خوب، بد، زشت» در مصاحبه‌های اشاره کرده بودید که این مجموعه تلویزیونی به هیچ وجه قصد ندارد مخاطب را به خندیدن وادار کند. فکر می‌کنم در قسمت‌های پخش شده هم همین فضا بر تازترین ساخته منوچهر هادی حاکم است.

درست است. من طی این سال‌ها در سریال‌های زیادی بازی کرده‌ام و حالا می‌توانم بگویم که در واقع همه نوع اثری را تجربه کرده‌ام، اما قصه‌ای که بابک کایدان همراه برادر خود و بر اساس طرحی از محسن کبایی نوشته است، با بقیه تفاوت‌هایی دارد. البته در فیلمنامه اولیه شرایط

دختران خانواده در داستان کمی فرق داشت. ما از ابتدا به این سریال به چشم کارهای نوروزی که قصدشان خنداندن مردم است، نگاه نکردیم. آقای منوچهر هادی، کارگردان این سریال هم از همان ابتدا به ما گفت که نمی‌خواهد بیننده را وادار به خندیدن کند. بنابراین اگر فضای سکانسی قابلیت خنداندن مردم را داشته باشد که هیچ، در غیر این صورت هیچ الزامی وجود ندارد که در هر سکانس یک شوخی یا موقعیت خنده‌دار برای خنداندن مخاطب به سریال اضافه شود. فکر می‌کنم این نگاه بسیار مناسبی است. خود من هم معتقدم زیاد خندیدن به یک سریال باعث می‌شود تا بیننده از توجه به عمق و مفهوم آن بازماند و بنابراین اثر در ذهن او ماندگار نخواهد شد.

مفاهیم مورد توجه داستان را بیشتر معطوف به چه مواردی می‌دانید؟

«خوب، بد، زشت» یک سریال خانوادگی است. خانواده‌ای محوری در داستان آن با اعضای متفاوت از هم وجود دارد و هر یک از نقش‌ها به گونه‌ای طراحی و آفریده شده است که نماینده گروه‌های مختلف مردم باشد.

فکر می‌کنم با توجه به دست و پنجه نرم کردن خانواده‌ها با بعضی مشکلات مثل طلاق و فرزندان ناخلف، در این سریال سعی شده است تا به همه آنها حتی اشاره‌ای کوچک هم بشود. بنابراین بیننده بهتر و بیشتر با شخصیت‌های داستان همذات‌پنداری خواهد کرد.

شتابزدگی مرسوم در ساخت کارهای نوروزی بر کیفیت کار شما تاثیر منفی گذاشت؟

به هر حال این

سرعتی که معمولاً در ساخت کارهای نوروزی وجود دارد بر سریال «خوب، بد، زشت» هم بی‌تأثیر نبوده است. اگر فرصت بیشتری در اختیار گروه بود به طبع هر کدام از آنها در هر بخش می‌توانستند زمان بیشتری صرف کار خود کنند و شاهد نتیجه بهتری هم بودیم، اما متأسفانه بودجه یک کار همیشه دیر در اختیار سازندگان آن قرار می‌گیرد و بنابراین سریال‌ها هم دیر کلید زده می‌شود.

پیش از این در سریال «خداحافظ بچه» با «منوچهر هادی» تجربه همکاری داشتید اما دومین همکاری تان ژانر متفاوتی دارد.

این دومین همکاری من با منوچهر هادی در مقام کارگردان است. قبل از این هم زمانی که من منشی صحنه هزاران چشم به کارگردانی کیانوش عیاری بودم آقای هادی به عنوان دستیار کارگردان با این پروژه همکاری می‌کردند یا در کارهایی دیگر هم تجربه همکاری مشترک داشتیم. کار کردن با وی در این سریال تجربه بسیار خوبی بود. او کارگردانی سختکوش، متمرکز بر کار و فهمیده است. سال گذشته هم فیلم سینمایی «زندگی جای دیگری است» را به کارگردانی وی در جشنواره فجر دیدم. آقای هادی کارگردان آثاری مثل قرنطینه و یکی می‌خواد باهات حرف بزنه نیز بوده است.

تولید این سریال هم مثل بقیه کارهای نوروزی با مناسبتی کمی دیر کلید زده شد، اما نکته جالبی که باعث می‌شد تا بدون دغدغه به کارمان ادامه دهیم، انرژی خوب گروه و تفکر منوچهر هادی بود که به ما می‌گفت قرار نیست رقابتی وجود داشته باشد و ما کار خودمان را پیش می‌بریم. همین فضا هم باعث شد نقش من با بقیه نقش‌هایی که تاکنون بازی کرده‌ام متفاوت باشد. خود هم نمی‌خواستم کاراکتری تکراری را ایفا کنم یا رگه‌هایی از تقلید در نقش وجود داشته باشد. به طور مثال از حرکت‌های زیاد دست در بازی این نقش پرهیز کردم.

بهنوش به واسطه درگیری‌های بسیارش با فناوری، موقعیت‌های خنده‌داری را برای بیننده خلق می‌کند. آیا این نقش، نقدی بر استفاده نادرست از فناوری و نداشتن فرهنگ کاربرد فضای مجازی توسط عده‌ای است؟

بله. متأسفانه در زندگی روزمره با آدم‌هایی رو به رو می‌شویم که همه زندگی‌شان شده است اینترنت و شبکه‌های اجتماعی. ما باید پیش از هر چیز فرهنگ استفاده از فضای مجازی را داشته باشیم. من مادری را دیده‌ام که حضورش در شبکه‌های مجازی باعث شد تا از همسرش طلاق بگیرد.

زندگی امروز بعضی از ما بر این بنا شده است که چند لایک داریم. لایک‌ها شده است معیار سنجش انسانیت. گاهی در هر شرایطی فقط و فقط به عکس گرفتن فکر می‌کنیم. من کسی را می‌شناسم که برای گرفتن عکس فیسبوک به سفر می‌رود و این خیلی خنده‌دار است. متأسفانه بعضی مواقع وقتی خانواده‌ها دور هم جمع می‌شوند، می‌بینیم که همگی تمرکزشان بر تلفن همراه یا تبلت‌شان است. البته معتقدم این تب هم کمی دیگر فروکش خواهد کرد، زیرا بی‌پایه و بی‌منطق است.

اما نمی‌دانم که چه تبعاتی را تا آن زمان به دنبال دارد. در خوب، بد،

زشت هم به نقد این مسائل پرداخته‌ایم. البته صرفاً نقد نکرده‌ایم، زیرا بهنوش در پایان یاد می‌گیرد که باید از اینترنت چطور استفاده کند و کارکرد شبکه‌های اجتماعی چیست.

این سریال به تب زیبا شدن در خانم‌ها و جراحی‌های زیبایی زیادی که امروزه در جامعه رواج دارد هم اشاره می‌کند که در واقع آنها با هدف گرفتن تائید اجتماعی این کار را انجام می‌دهند و تبلیغات هم با هدف تأمین منافع عده‌ای دیگر انجام می‌شود.

ویژگی‌های ظاهری بهنوش مثل استفاده‌اش از کلیس و نظایر این با چه هدفی برای نقش تعریف شد؟

استفاده از کلیس و فرم بستن آن در وهله اول باعث می‌شد تا سنم بالاتر نشان دهد و در قصه هم سن او باید بیشتر نشان داده می‌شد. از طرفی هم برای خودم این نحوه بستن کلیس که اتفاقاً در جامعه هم رواج دارد و به چشم مد به آن نگاه می‌شود، همیشه خنده‌دار بود. در واقع این کار اشاره‌ای به پدیده «کلیس‌ف» در جامعه دارد (با خنده).

فکر نمی‌کنید همین ویژگی، نقش بهنوش را به سمت تیپیکال سوق داده است؟

نه. سریال «خوب، بد، زشت» کار کاملاً رئالی است. من پیش از بازی این نقش به آن بسیار فکر کردم. بهنوش را از همان ابتدا شخصیت بسیار مهربانی دیدم. از جمله آدم‌هایی ساده‌دل و بی‌تکلفی که از وضع موجودشان راضی نیستند. بهنوش دلش می‌خواهد غواصی و اسکی کند، احساس می‌کند از زندگی جا مانده و خیلی زود بچه‌دار شده است. غمی همیشگی در زندگی با او همراه است. من عمق این کاراکتر را این طور دیدم. دوستش داشتم و با آن ارتباط برقرار کردم. فکر می‌کنم مخاطب هم دلش به حال این شخصیت می‌سوزد. خوشختانه بسیاری از دوستان و همکارانم هم که با من تماس می‌گیرند می‌گویند که شده‌ای بهنوش سریال «خوب، بد، زشت» و نقشت باورپذیر در آمده است.

از تشابه اسمی نقش با اسم خودتان نگران نشدید، زیرا ممکن است بیننده ویژگی‌های بهنوش سریال را به بهنوش بختیاری نسبت بدهد؟

من ابتدا با این قضیه مخالف بودم. اما به دلیل این که تعداد پرسوناژهای سریال زیاد بود این شباهت اسمی به نفع کار تمام می‌شد. زیرا مدام در داستان، شخصیت‌های جدید و قصه‌های فرعی ایجاد می‌شود و بنابراین تا بیننده بخواهد جایگاه آنها را پیدا کند اسم‌ها را فراموش می‌کند. ضمن این که تعداد قسمت‌های سریال هم کم است و بنابراین کار او سخت‌تر هم می‌شود. بارها شده است سریال‌هایی با تعداد قسمت‌های کم را دیده‌ام و هنگام پخش نام نقش‌ها را گم کرده‌ام. اما اگر قرار بود سریال طولانی باشد و قسمت‌های زیادی داشته باشد قطعاً با این قضیه مخالفت می‌کردم.

حضور و رابطه مستمر شما با تلویزیون نشان می‌دهد که به این می‌دیوم نگاه ویژه‌ای دارید؟

من عاشق تلویزیون هستم و این را همه می‌دانند. معتقدم بازی ام در قالب تلویزیون بهتر می‌شود. هر چند سینما را هم دوست دارم. به شرطی که نقش خوبی وجود داشته باشد.

برای آینده کاری تان در سال جدید تصمیمی گرفته‌اید؟

دلم می‌خواهد در قالب نقش‌های طنز باقی‌مانم و در کارهای متفاوت‌تری بازی کنم. اگر پیشنهاد نقشی متفاوت داشته باشم که خیلی خوب است و استقبال می‌کنم و اگر هم نه شاید خودم آستین بالا بزنم.

حرف پایانی؟

فضا و شرایط کاری این سریال بسیار رویایی و خوب بود. همه بچه‌های گروه با هم همدل و همراه بودند. بدون اغراق بی‌نظیرترین گروهی که تا به حال با آنها همکاری داشته‌ام، بود و هر چقدر از همکاری با مجموعه عصر پاییزی ناراضی‌ام، از حضورم در «خوب، بد، زشت» رضایت دارم. باید از همه گروه‌هایی که برای تولید یک سریال زحمت می‌کشند و شاید کارشان کمتر دیده می‌شود تشکر کنم.





# نمی‌خواهم نقش اول کار خودم باشم

## گفت و گو با آزاده نامداری؛ تهیه‌کننده مجموعه مستند «خانومی که شما باشی»

احسان رحیم‌زاده



آزاده نامداری پس از تجربه اجرای برنامه‌هایی چون «جمع ما» و «غیرمنتظره» چندسالی است وارد حوزه تهیه‌کنندگی شده و مجموعه مستند «خانومی که شما باشی» را برای شبکه دو تولید کرده است. این مستند زندگی تعدادی از زنان موفق را در گوشه و کنار کشور روایت می‌کند و نشان می‌دهد زنان ایرانی چطور با مشکلاتشان دست و پنجه نرم می‌کنند. دو قسمت از این مجموعه که به زندگی زن طلبه و مادر شهید می‌پردازد، مورد توجه جشنواره «عمار» قرار گرفت و جایزه این جشنواره را دریافت کرد. در کنار نامداری، میلاد مهدوی و احمد قمصری به‌عنوان کارگردان و مدیر تولید این مجموعه در ساخت آن نقش داشتند. با آزاده نامداری به بهانه پخش سری جدید خانومی که شما باشی در ایام نوروز ۹۳ هم صحبت شدیم.

**چه انگیزه‌ای باعث شد سه سال پیش به فکر اجرا و**

**تهیه برنامه خانومی که شما باشی بیفتید؟**

دلم می‌خواست برنامه‌ای بسازم که زنانه باشد. دنبال این نبودم که از خانم‌ها احقاق حق کنم یا برنامه‌ای بسازم که فضایش در تضاد با فضای مردانه باشد. می‌خواستم برنامه‌ام فانتری و تفریحی باشد. اولین برنامه‌ای که پخش کردم نوروز ۹۰ به صورت ترکیبی پخش شد. شبی دو تا مهمان داشتیم و درباره موضوعات مختلف و دغدغه‌های زنانه صحبت می‌کردیم. موضوعاتی مثل سفر، فرزند، آشپزی، حیوانات و...

**دوست داشتید از طریق اجرا وارد تهیه‌کنندگی**

**شوید؟**

نه. آدم پس از مرحله‌ای دوست دارد کاری جدید انجام دهد. من هم می‌خواستم کار جدید بکنم. اگر خاطراتان باشد دی ماه، برنامه «جمع ما» تمام شد. از دی تا اسفند هیچ کاری نکردم و بعد از آن خانومی که شما باشی را ظرف یک ماه ساختم.

**شاید به این علت بود که فکر می‌کردید در اجرا**

**هر کاری خواسته‌اید انجام داده‌اید و چیز جدیدی برای**

**تجربه کردن وجود ندارد. درست است؟**

اگر جواب مثبت بدهم، معنی‌اش این است که خیلی آدم از خودمتشکری هستم! احساسم این بود که اجرا دیگر برایم هیجان ندارد. حتی فضای آن برنامه ترکیبی هم دیگر برایم هیجان نداشت. به خاطر همین تصمیم گرفتم قالب را عوض کنم و به سمت مستند بروم. به دلیل این که منتظر بودم احتمالاً یک چیز هیجان‌انگیزی رخ بدهد. من با آدم‌ها از نزدیک برخورد می‌کردم و وارد خانه و زندگی‌شان می‌شدم. این اصلاً با تجربه استودیو قابل مقایسه نیست. این که در استودیو باشم یا به شهرهای مختلف بروم دو مقوله از هم جداست.

**خودتان سفر رفتن را دوست دارید؟**

بله، دوست دارم. ولی این تجربه کاری برایم خیلی سخت بود. رفتن در خانه آدم‌های دیگر و با آنها رابطه برقرار کردن، کار سختی است.

**رفتن به شهرستان‌های مختلف هم سختی کار را**

**بیشتر می‌کرد؟**

الگوی خارجی‌اش را دیده باشند. اما من الگوی خارجی ندیده‌ام. کار ما ایده خیلی عجیبی ندارد. چیز خارق‌العاده‌ای به ذهنمان نرسیده است. دنبال این بودیم نشان بدهیم زن‌های این مملکت دارند چه کار می‌کنند. فقط همین.

**خودتان اهل دنبال کردن سینمای مستند هستید؟**

بله. من دوستان مستندساز خوبی دارم. جشنواره‌های فیلم مستند را می‌روم، اما به نظر من مستند تلویزیونی فضایش با مستند سینمایی فرق می‌کند.

**چه تفاوتی؟**

مثلاً من خیلی دفعات خواستم با مستندسازهای سینما کار کنم، اما بعضی‌ها فضای تلویزیون را نمی‌شناختند. مستندساز تلویزیونی باید قاعده و ضوابط تلویزیون را بداند. تلویزیون رسانه‌ای است که همه مردم آن را می‌بینند، اما در سینما تو می‌توانی برای دلت بسازی و معلوم نیست کارت اکران بشود یا نه. آن دنیا با این دنیا فرق می‌کند.

**خودتان در مستندها حضور کم‌رنگی دارید. فکر**

**نمی‌کنید اگر حضور داشتید و دیده می‌شدید جذابیت**

**کار بیشتر می‌شد؟**

من در مستندهایم حضور داشتم، اما دنبال این نبودم که خیلی باشم. شاید اگر مجری دیگری این برنامه را می‌ساخت، حضور خودش را پررنگ‌تر می‌کرد، اما من نمی‌خواهم نقش اول کارم باشم. نقش اول مستند من یک خانم است. از ۳۰ دقیقه مستند ممکن است در یک دقیقه‌اش حضور داشته باشم، اما در همه کار کنارشان هستم. اصلی‌ترین مصاحبه برنامه را پشت دوربین می‌گیرم. هدفم این نبود که خودم دیده شوم، زیرا می‌خواهم دیگران دیده شوند. مستندسازی شغل دیگری است.

**نگارش متن‌ها با خودتان بود؟**

بله. متن‌ها را نوشتم و خواندم. گرایش من به این سمت آمده است. دیگر نمی‌خواهم زیاد جلوی دوربین بروم. در تمام طول کارم تجربه نویسندگی داشتم.

**بیشتر متن‌ها لحن شاعرانه و ادبی دارند. اگر با لحن**

**خودمانی می‌نوشتید بهتر نبود؟**

متن‌ها لحن زنانه دارد تا شاعرانه. این کار از دل من برآمده و شبیه حال من هم می‌شود. این جور برنامه را می‌پسندم. می‌توانست خودمانی هم باشد. اما آن کار، یک مستند دیگر است. من در یک فضای عاطفی زنانه - شاعرانه کار کردم. در این کار یک خانم را به عنوان نقش اول معرفی می‌کنم و می‌گویم این کارها را کرده است. انگار در این کار حرف‌های دل خودم را از زبان اینها زده‌ام. نگاه فلسفی اینها نگاه من به دنیا است. زنی که قدش از همه کوتاه‌تر است معلوم نیست چطور به دنیا نگاه می‌کند. این متن‌ها حرف دل من است.

**یعنی آن آدم‌ها ممکن است نگاه ساده‌ای به زندگی**

**داشته باشند؟**

بله، ممکن است نگاهشان فلسفی نباشد، اما من به جای همه اینها حرف زدم.

**تجربه برنامه‌های قبلی چقدر به کمکتان آمد؟ سوزهای**

**بود که بخواهید در اینجا ادامه‌اش بدهید؟**

خیلی طبیعی است که این اتفاق پیش بیاید. خیلی کارها را دوست داشتم در «جمع ما» بکنم که نکردم. اگر برنامه جمع ما دیگری باشد آن کارها را انجام می‌دهم، اما این طوری نبوده که یک سوز را جای دیگر ادامه بدهم. این افکار و آرزوهای ماست که آنجا ناتمام مانده است. آنجا نیم ساعت تا ۴۰ دقیقه برنامه داشتم و در جایگاه یک مجری حرف می‌زدم. نمی‌توانستم حرف شاعرانه یا فلسفی بزنم. آنجا فقط مجری برنامه جمع ما بودم، اما اینجا بیشتر خودم هستم و این روند دارد کامل‌تر می‌شود. شاید دو سال برنامه‌ای از من ببینید که بیشتر خودم باشم.

خانمی که با یک مرد جانباز زندگی می‌کند، زنی که اولین شهردار خانم در ایران بوده است و...

پس دنبال این نبودیم که بگویم شغل این خانم چیست. زیرا خانم‌ها را به واسطه شغلشان نباید مهم بدانیم. زن بودن وجه‌های مهم‌تر دارد. ممکن است آن آدم مادر خوبی باشد و فقط همین. من دوست داشتم پیرزن هم داشته باشیم.

**خودتان با تقسیم‌بندی‌های مردانه - زنانه موافقت**

**چون بعضی وقت‌ها مشکلات کلی است و این جور**

**تقسیم‌بندی‌ها به حل مساله لطمه می‌زند.**

به نظر من همیشه تقسیم‌بندی لطمه می‌زند. بستگی دارد هدف چه چیزی باشد. ما می‌خواهیم چه چیزی به‌دست بیآوریم؟ در برنامه‌سازی تلویزیونی نیت آدم‌ها روشن می‌شود. من از زندگی ۳۰ زن مستند ساختم. در بین اینها همه جور آدمی پیدا می‌شود. از گوینده رادیو داشتیم تا خانمی که سمنو می‌پزد و کروکودیل پرورش می‌دهد و...

من هر روز با افرادی مواجه می‌شوم که زنان موفق را به من معرفی می‌کنند. من خیلی لذت می‌برم. می‌گویند در مشهد خانمی هست که شعیبه بازی می‌کند و در زابل خانمی هست که یک نانواپی را اداره می‌کند. هر کدام از اینها که در تلویزیون قابل پخش باشد به سراغش می‌روم.

**برای برنامه‌تان الگوی خارجی هم داشتید؟ مثلاً یک**

**برنامه ماهواره‌ای داریم که به مشاغل مختلف می‌پردازد**

**و...**

آن برنامه ماهواره‌ای به نظر من خیلی سخیف است. آن برنامه کاملاً دنبال مشاغل می‌رود. هدف و فضایش، زن به معنایی که ما می‌گوییم نیست. اما هدف ما چیز دیگری است. می‌خواهیم بگویم خانم‌ها در این مملکت چگونه زندگی می‌کنند. چقدر سختی می‌کشند و چقدر خوشحال و سرحال هستند. هیچ غرغری هم در کار نیست. ممکن است آدم‌هایی که سواد رسانه‌ای‌شان بالا باشد

بله اگر در تهران کار می‌کردم، کارم راحت‌تر اما ناقص بود. چون مخاطب انتظار داشت زن‌های شهرهای دیگر را ببیند. البته الان هم خیلی جاها را نتوانسته‌ام بروم. همیشه هر چقدر هم تلاش کنی چیزهایی کم و ناقص است.

**تصوری که عامه مردم از تهیه‌کننده دارند کسی است**

**که در یک کار سرمایه‌گذاری می‌کند. شما چه تعریفی از**

**مسئولیت‌های تهیه‌کننده دارید؟**

تعریف تهیه‌کننده در تلویزیون با تعریفش در سینما فرق دارد. این تعریفی که گفتید به سینما مربوط می‌شود. در تلویزیون تهیه‌کننده کسی است که از جیبش هزینه نمی‌کند. او از طرف تلویزیون مسئول برنامه می‌شود. او کار فکری می‌کند و نه لزوماً مالی. مسئولیت هر آنچه در برنامه رخ می‌دهد با تهیه‌کننده است.

**از اصول کارگردانی چقدر اطلاع داشتید؟ مثلاً این که**

**بخواهید خودتان دکوپاژ کنید و درباره فیلمبرداری نظر**

**بدهید.**

شناختم به اندازه کسی است که در رسانه کار کرده است. اگر شناخت کامل داشتم حتما خودم این کار را می‌کردم. به نظرم هر کسی باید سراغ تخصص خودش برود. من سراغ یکسری آدم جوان رفتم که به نظرم نسبت به سنشان خیلی خوب کار کردند. این کار در جشنواره عمار دیده شد و جایزه گرفت.

**در مستند شما زنان آشپز، خبرنگار و حتی**

**پرورش‌دهنده کروکودیل را می‌بینیم. مشاغل مورد نظر**

**بر چه اساسی انتخاب شد؟**

من اصلاً براساس مشاغل جلو نرفتم. دنبال خانم‌هایی بودم که جذابیت بصری داشته باشند. یعنی این قدر جذابیت داشته باشند که ۲۵ دقیقه درباره زندگی‌اش فیلم بسازیم. دنبال این که طرف شغل مهمی داشته باشد نبودیم. ممکن است خانمی خانه‌دار باشد، ولی شخصیت آن خانم جذاب باشد. ما زنی داشتیم که اداره‌کننده یک رستوران بود، یا خانمی که سه پسرش همزمان شهید شده بودند،



## درباره زندگی روی پرده - شبکه چهار

## زندگی با سینما در تلویزیون



یکی از کاربردهای مهم روان‌شناسی، در حیطه هنر، نمایش است که به شکل مستقیم با زندگی و شخصیت‌های انسانی روبه‌روست؛ فارغ از این که چقدر یافته‌های روان‌شناسی در شخصیت‌پردازی و ترسیم موقعیت‌های روانی - عاطفی درام می‌تواند خاصیت‌های درمانی هم برای مخاطب داشته باشد. ضمن این‌که امروزه در تکنیک‌های مشاوره و روان‌درمانی، شاهد سرفصل جدیدی به نام «نمایش درمانی» یا «فیلم درمانی» هستیم که در کنار ایجاد سرگرمی، به حل برخی اختلالات رفتاری تماشاگر نیز کمک می‌کند.

شبکه چهار تلویزیون بر مبنای اصل برنامه‌های به نام «زندگی روی پرده» را تدارک دیده که نروز امسال شاهد بخش سری سوم آن بودیم. برنامه‌ای که با رویکرد روان‌شناسی و مشاوره تلاش می‌کرد برخی مسائل و مشکلات رفتاری در حیطه فردی، اجتماعی و خانوادگی را از طریق تأویل روانشناختی فیلم‌ها مورد واکاوی قرار دهد و با استناد به موقعیت‌های بصری و نمایشی به آسیب‌شناسی روانی بپردازد. خوشبختانه در اجرای این برنامه از یک کارگردان تلویزیون با سابقه و کار بلد یعنی مسعود فروتن استفاده شده و دکتر ابراهیم میثاق در مقام روان‌شناس - که علاوه بر تسلطش در روان‌شناسی و کارکردهای مشاوره، اجرای خوبی نیز دارد و مهارت‌های سخنرانی موثر را به درستی می‌شناسد - حضور داشت. گفتگوی پینگ‌پنگی بین این دو درباره فیلم‌ها و تحلیل روان‌شناختی آنها بر جذابیت برنامه افزوده و آن را از حالت یکسویه و تخت خارج کرده بود.

رفتاری مشابه خود برسد و در واقع همذات‌پنداری مثبت و اصلاح‌طلبانه را تجربه کند.

تحلیل روانشناختی در نقد فیلم یکی از رویکردهای تخصصی سینمایی و البته بین‌رشته‌ای است که چندان در ادبیات سینمایی ما سابقه ندارد یا دست‌کم، کار زیادی در این حوزه انجام نشده، اما برنامه زندگی روی پرده را نمی‌توان مصداق عینی نقد روان‌شناسانه به مفهوم تخصصی دانست. در واقع هدف این برنامه روان‌شناسی، فیلم نبود، بلکه کارش روان‌شناسی در فیلم بود و قصد داشت مباحث علمی را با تکیه بر موقعیت‌های نمایشی و با استناد به آن، برای مخاطب عام به تصویر بکشد که البته این رویکرد می‌توانست نگاه روانشناختی به فیلم‌های سینمایی را نیز به تماشاگر آموزش دهد.

زمانی که قرار بود صحنه‌ای از فیلم مورد نظر نمایش داده شود، در حالی که مجری و کارشناس برنامه به پرده‌ها نگاه می‌کردند فیلم از پرده سالن سینما آغاز شده و در مرحله بعد به شکل کامل نمایش داده می‌شد که این شیوه حس فیلم دیدن در سینما را در تماشاگر القا می‌کرد. نورپردازی لوکیشن با توجه به تاریخ بودن فضای کلی و پشت سر مجری و کارشناس و تمرکز نور سفید و زرد روی آنها که با رنگ سبز صندلی‌های سالن ادغام می‌شد، فضای آرام‌بخش و تأمل‌برانگیزی ایجاد می‌کند که همه این عناصر و مولفه‌های بصری و اجرایی، منطبق و سازگار با ماهیت و هدف برنامه طراحی شده بود. زندگی روی پرده، قابلیت بهره‌گیری از مفاهیم روان‌شناسی و سینما و نسبت آن دو را در قاب تلویزیون بخوبی تصویر می‌کرد که می‌توان آن را متفاوت‌ترین برنامه روان‌شناسی رسانه ملی دانست.

یک پدیده رفتاری آشنا شود. سوالات فروتن با برخی انتقادهایش به نظرات دکتر میثاق، برنامه را به سمتی هدایت می‌کرد که برخلاف بسیاری از برنامه‌های روان‌شناسی در تلویزیون، خیلی کتابی و شعاری نبود. مخاطب می‌توانست از دل این مباحثه به راه‌حل‌های موثری برای رفع مشکلات

گاهی می‌بینیم مسعود فروتن بصراحت با نظر کارشناس برنامه مخالفت کرده یا آن را به چالش می‌کشد، البته این به معنای رد نظریه‌های علمی و کارشناسانه نیست، بلکه شیوه و تمهیدی بود برای تحلیل همه‌جانبه و چندبعدی یک رفتار که در فیلم به نمایش درآمده تا از این طریق مخاطب با ابعاد مختلف

تحویل سال ۹۳ به روایت شبکه ۳

## ضیافت تمام عیار برای ستاره‌ها

بدون شک سال ۹۲، در بین مجریان سال احسان علیخانی بود. او در ماه‌عسل این سال، هم خود و هم این برنامه را به یک برند تلویزیونی بدل کرد. با سه ستاره هم نشان داد که تهیه‌کننده کاربلد و تلویزیون‌شناسی است. سال‌ها تجربه اجرا و تهیه‌کنندگی در کنار محبوبیتی که کسب کرده بود او را به گزینه تلویزیون برای اجرای اختتامیه سومین جشنواره جام‌جم بدل کرد که اتفاقاً خودش به عنوان یکی از بهترین مجریان برنامه‌های اجتماعی سرو



این جشنواره را به خانه برد. او با موفقیت‌هایی که در سال ۹۲ کسب کرد بهترین گزینه برای مدیریت برنامه تحویل سال شبکه سه بود؛ گزینه‌ای که مخاطبان جوان علاقه‌مند به او را خوشحال کرد. اجرای برنامه تحویل سال ۹۲ که در شبکه دو اجرا شد پشتوانه و سرمایه خوب دیگری برای ضمانت اجرای امسالش در شبکه سه شد. فارغ از توانایی و مهارت‌های ارتباطی و سبک اجرایی او بویژه در خلق لحظه‌های احساسی - عاطفی از یک سو و ارتباطات شخصی و دوستانه او با بسیاری از هنرمندان در حوزه‌های مختلف از سوی دیگر کمک می‌کرد تا او بتواند بسیاری از مخاطبان را در رقابت نفسگیر شبکه‌های مختلف در لحظه تحویل سال، پای برنامه خود بنشانند و البته برنامه‌ای قابل قبول ارائه دهد.

دکوربندی امسال، فارغ از وجوه زیبایی‌شناختی و جاذبه‌های بصری، هم از ترکیب رنگ‌های خوبی برخوردار بود و هم از وجاهت و سنگینی خاص.

معمولاً برنامه‌های تحویل سال بخش عمده‌ای از زمان خود را به گپ و گفت اختصاص می‌دهند که همین امر پاشنه آشیل عمده برنامه‌هایی از این دست بوده و همواره مورد انتقاد مخاطبان است، اما نوع انتخاب مهمانان و چگونگی اجرای این گفت‌وگو می‌تواند همین بخش را به جذاب‌ترین قسمت برنامه بدل کند. امسال انتخاب مهمانان، مدل و ساختار منسجم و طراحی‌شده‌ای داشت و از کسانی که در بخش‌های مختلف جشنواره جام‌جم و نظرسنجی برنامه سه ستاره برگزیده شده بودند به عنوان مهمان دعوت شد که برخی از آنها سالیان سال در قاب تلویزیون قرار نگرفته بودند. حضور مهرازمندیس و رضا عطاران به عنوان مهم‌ترین مهمانان این برنامه، سورپرایز ویژه احسان علیخانی برای مخاطبان این برنامه بود. یکی از تمهیدات خوب علیخانی که از برنامه سال گذشته خود او به ارث رسیده بود دعوت از بازیگران و خوانندگان مشهور در فضایی مثل کافه بود که خارج از استودیوی اصلی ضبط شده بود و به ایجاد تنوع لوکیشن و ریتم برنامه کمک زیادی می‌کرد. مصاحبه علیخانی با عطاران در این کافه که خیلی شفاف و صمیمانه برگزار شد نمونه جذاب این بخش بود.

ساخت کلیپ از چند خواننده مشهور موسیقی پاپ با یک شعر و به چند زبان مختلف قومی از جمله آیت‌م‌های مهم برنامه امسال بود که به نوعی به موسیقی تیتراژی و شناسنامه برنامه بدل شد. به این موارد حضور بر مزار هنرمندان در بهشت زهرا یا حضور هنرمندان در مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست و سالمندان را نیز باید اضافه کرد تا در مجموع به تصویری از برنامه تحویل سال امسال شبکه سه سیما رسید که به نظر می‌رسد بیشترین تعداد مخاطب را به خود اختصاص داده بود.

نگاهی به مسابقه قند پهلوی - شبکه آموزش

## یک مسابقه شیرین

مسابقه «قند پهلوی» شبکه سوم را می‌توان به عنوان یک برنامه نمایشی درمیان برنامه‌های نوروزی امسال با سریال پایتخت در بین مجموعه‌های نمایشی مقایسه کرد که به دلیل استقبال مخاطب و پرطرفدار بودنش به مرحله سوم خود رسید. نخستین برنامه تلویزیونی و البته مسابقه تلویزیونی که بر مبنای طنز مکتوب بنا شد و اینک به عنوان یکی از بهترین برنامه‌های ادبی و طنز رسانه ملی شناخته می‌شود.



قند پهلوی با استمرار خود نه‌فقط در حوض تکرار و یکنواختی حل نشد، بلکه به پختگی و کمال بیشتری دست پیدا کرد و سومین سری از ساخت این برنامه با جذابیت‌های بیشتری همراه شد. فارغ از این که آیت‌م‌های جدیدی به آن اضافه شد سر و شکل برنامه و دکوربندی آن هم تغییر محسوس کرد که وجوه بصری، زیبایی‌شناسی فرمی و معنایی دارد. مثلاً طراحی دکور برنامه بر مبنای الگو و ماکت شهری و تابلوهای خیابان به نام طنزپردازان معروف، گذاشتن نیمکت و شبیه‌سازی آن به خیابان یا قرار گرفتن داوران مسابقه در بین داربست‌هایی که دور آن نوار خطر نصب شده بود و نسبت طنزانه همه این نمادها با محتوای برنامه از جمله مواردی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

در واقع طراحی صحنه و دکور قند پهلوی در سری جدید تحلیل‌های نشانه‌شناسانه‌ای دارد که المان‌های خود را به زبان و ساختار طنز پیوند زده و صرفاً یک طراحی دکور صوری و جبری نیست.

در بین آیت‌م‌های مختلف برنامه نیز موسیقی و ترانه هم به طنز پیوند خورد و با ایجاد بخش یک دهان آواز هم تنوع بیشتری به برنامه بخشیده شد و هم از فضای ترانه سرایی که سختی کلامی - ماهوی با طنز مکتوب دارد به درستی استفاده شد. خوشبختانه حضور شخصی مثل رضا رفیع به عنوان مجری و طراح برنامه که خود از طنزپردازان مشهور کشور است کمک کرد تا در حوزه ادبیات طنز، برنامه‌ای شکل گرفته و تکامل یابد که دارای نگاهی ظریف و هوشمندانه است.

واقعیت این است که برنامه‌ای مثل قند پهلوی بیش از آن که فرم محور باشد محتوا محور است و ماهیت آن که شعر طنز است در ذات خود جذابیت لازم برای جذب و رضایت مخاطب را داراست؛ آن هم مخاطب ایرانی که به شکل تاریخی صاحب یک نوع روحیه طنزانه و لطیف است.

در بخش دوربین، حرکت و لیدر در دور سوم به جای سینما، تلویزیون و سریال‌های آن جایگزین شد که اگرچه خالی از لطف و لطافت طنزانه نبود اما نمی‌توانست به اندازه فیلم‌های سینمایی که در دوره گذشته انتخاب شده بودند جذاب باشد یا وزن هنری و شأن حرفه‌ای آن در حد و اندازه شأن فاخر خود برنامه نبود. با این حال قند پهلوی را باید یکی از بهترین برنامه‌های نوروزی امسال دانست که در عین کارکردهای مفرح و سرگرم‌کننده‌اش، در کنار مخاطب عام توانست مخاطب فرهیخته و خاص‌تر را هم در ایام نوروز با تلویزیون همراه کند. حالا دیگر قند پهلوی به یک برند تلویزیونی بدل شده که نوآوری و خلاقیت و تازگی در ساخت مسابقات تلویزیونی را دارد؛ مسابقه‌ای که طعم شیرین تماشای آن تا مدت‌ها حس می‌شود.



# جذب مخاطب در سه سوت

مهدی غلامحیدری



حالا آنها فرمول جذب مخاطب را یافته‌اند. ایرج پهماسب و حمید جبلی و گروهی که با آنها همکاری می‌کند آنچنان توانسته‌اند متفاوت و جذاب ظاهر شوند که مخاطب چاره‌ای جز همراهی با آنها ندارد. یک برند تلویزیونی تمام عیار در ایام نوروز که مخاطب از سازندگان آن انتظار دارد لحظات مفرحی پدید آورند. کار کلاه قرمزی و دوستانش آن قدر بالا گرفته که حالا بخش قابل‌اعتنایی از صفحات اجتماعی شبکه‌های مجازی را به خود اختصاص می‌دهند. حتی سایت یک شبکه تلویزیونی ایرانی خارجی نیز به تحلیل این برنامه تلویزیونی ایرانی پرداخته و آن را از منظر عجیب و غریب مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. از این نظر می‌توان گفت این برنامه یکی از تاثیرگذارترین آثار تلویزیون است که هر سال از شبکه دو سیما به آنتن پخش سپرده می‌شود.

از منظر جامعه‌شناختی هم حضور شخصیت‌های عروسکی برای مخاطب سخت‌پسند هم بار معنایی خودش را دارد. البته شیرینی شخصیت‌های عروسکی این برنامه باعث شده کمتر به این وجه پرداخته شود و طبیعی است هر کس در مواجهه با آنها برداشت خودش را بکند. اما واقعیت این است که حالا دیگر مخاطب کلاه قرمزی، تنها کودک و نوجوان نیست. وقتی برنامه‌ای عقبه‌ای بیش از یک دهه دارد، طبیعی است دایره مخاطبانش به همان اندازه وسعت یابد.

اگر زمانی این برنامه فقط بخشی از مخاطبان جامعه را - که بیشتر کودک و نوجوان بودند - سرگرم می‌کرد حالا این برنامه با گذشت زمان قد کشیده و حجم قابل توجهی از مخاطبان بزرگسال را نیز با خود همراه کرده که نشانه واضح یک برنامه پویای تلویزیونی است.

در طول این سال‌ها، سازندگان این برنامه بخوبی دریافته‌اند مخاطب تلویزیونی چه نیازهایی دارد و براساس همان نیازها به ایده‌پردازی و برنامه‌سازی خلاقانه روی آورده‌اند.

نگاه کنید که در طول این سال‌ها تا چه اندازه هوشمندانه و تنها به این حکم که تولید برنامه براساس آنچه مخاطب می‌پسندد - گردن نهاده‌اند و البته ثمرات آن را نیز دیده‌اند. علاوه بر این ویژگی فوق‌العاده، انطباق آنها با زمانه در حال گذر را هم باید افزود. در جامعه کنونی با وجود رسانه‌های بسیار، حفظ مخاطب از جمله سخت‌ترین کارهای یک تولیدکننده فرآورده‌های فرهنگی و هنری است که سازندگان این اثر از این امتحان سربلند بیرون آمده‌اند.

تداوم یک برنامه نمایشی در طول سال‌های متوالی در جامعه‌ای که بسیاری از علایق و سلیقه‌هایش فرق

کرده است، به این مهم اشاره دارد که سازندگان این برنامه چشم‌اندازی وسیع در برابر خود می‌دیدند یا لاقط در طول سال‌ها کار به آن رسیده‌اند که باید گفت برای یک برنامه نمایشی عروسکی به هیچ وجه امتیاز کمی نیست.

مجموعه «کلاه قرمزی و دوستان»، امسال هم خوش درخشید و توانست لحظات مفرح و دلنشینی پدید آورد. گرچه امسال هم شخصیت‌های عروسکی جدیدی به این مجموعه اضافه شد، اما به نظر بسیاری علاوه بر شخصیت‌های اصلی مثل کلاه قرمزی و پسر خاله، شخصیت‌های پسر عمه زار، بیعی، جیگر و بخصوص فامیل دور از جذابیت‌های فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. حالا کلاه قرمزی و دوستانش پای ثابت سفره هفت‌سین ما ایرانی‌ها محسوب می‌شود که نبودشان باعث می‌شود احساس کنیم چیزی از خوشی‌های عید کم داریم!

تداوم یک برنامه نمایشی در طول سال‌های متوالی در جامعه‌ای که بسیاری از علایق و سلیقه‌هایش فرق

## جذابیت‌های یک «هد» خانواده

پایتخت ۳ شبکه‌ای از روابط اجتماعی و خانوادگی در هم تنیده شده را نشان می‌دهد و در عین حالی که بیانگر روابط اجتماعی در اطراف ماست، راه برون رفت از گرفتاری‌هایی را که بیشتر خودمان به آن عمق و گستردگی می‌بخشیم نیز نشان می‌دهد.

وجه مثبت این سریال و کارگردانی آن، طراحی خاکستری و در عین حال غیرقابل پیش‌بینی شخصیت‌های آن است؛ درست برخلاف برخی سریال‌های دیگر که می‌توانی همان اول داستان را بخوانی.

قسمت آخر سریال آنجا که نقی روی تشک می‌رود و با حریفان مختلف روبه‌رو می‌شود، به لحاظ بازیگری و نیز کارگردانی به صورت هوشمندانه و خلاقانه پرداخت شده که در نوع خودش کم‌نظیر بود. به نظر می‌رسد شخصیت‌های این سریال آنچنان بین مخاطبان طرفدار پیدا کرده و به پختگی و کمال رسیده‌اند که بعید نیست سال آینده سری چهارم آن با داستانی جذاب‌تر جلوی دوربین برود.



حسادت او را به جوش آورد اما طوری که مخاطب نه فقط او را سرزنش نکرد بلکه با همذات‌پنداری، به او حق می‌داد که اگر ناکامی‌ها و شکست‌های فردی، در بستری از موفقیت‌های اطرافیان قرار بگیرد و تعارض پیش بیاید، انسان ممکن است حتی به پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند و قد بلند همسر هم حساس شود و آن را راهی برای نشان دادن برتری در شخصیت و دستیابی در موفقیت‌های اجتماعی بداند یا حتی به پسرخاله‌ای که مانند او گواهینامه پایه یک دارد، ولی به عنوان راننده ترانزیتی سر از جاده‌های اروپایی در می‌آورد، حسادت کند یا به شوهر خواهری که تیر خورده و زخمی‌اش هم مورد تجلیل و قدردانی قرار می‌گیرد رشک ببرد و با عصبانیتی چشمگیر، پلنگ گچی‌اش را از بالای پله‌ها به پایین پرت کند.

در این مجموعه همان قدر که نقی، حسادت می‌کند و جوهری از شخصیت خود را نشان می‌دهد که تاکنون در او به این پرتنگی ندیده‌ایم، همان قدر هم معمولی است و شخصیتی خاکستری دارد و وقتی می‌شود دامادشان، ساچمه‌ای در نزدیکی نخاعش دارد از صمیم قلب ناراحت می‌شود و اشک می‌ریزد و از خدا می‌خواهد که همه چیز به خیر و خوشی تمام شود.

محبوبه ناطق

«پایتخت ۳» امسال نیز توانست توقعات مردم را برآورده کند. این سریال مثل قسمت‌های پیشین بر روابط خاص آدم‌های قصه تمرکز کرده بود و تلاش می‌کرد تصویری باورپذیر از یک خانواده ایرانی ارائه کند و البته در این میان این نقی معمولی بود که بیش از همه به چشم آمد و به نوعی نقطه ثقل ماجراهای سریال شد.

درواقع او مردی ساده و نماینده قشر معمولی و متوسط مردم بود که می‌توانیم نظیر او را به وفور در اطرافمان ببینیم. آدمی که نه اصرار بر مثبت بودنش می‌شود و نه تلاشی در منفی نشان دادنش صورت می‌گیرد. حتی وقتی که آدم تلخ ماجرا می‌شود باز هم شیرینی مخصوص به خودش را دارد.

آدمی که در «پایتخت ۱» به عنوان فرزندی دلسوز و نگران و مسئول برای باباینجعلی، نمی‌تواند پدرش را به تقی -برادر بزرگ‌تر بی‌خیالش- بسپارد، بنابراین تمام تلاش خود را برای حفظ خانواده‌اش می‌کند و با وجود تنگناهای بسیار، هیچ‌گاه چهارچوب‌های معمول زندگی اجتماعی را هم نمی‌شکند.

او فقط یک نقی معمولی است با «هما»ی سعادتی بر دوش و «ارسطو»یی فلسفه‌یاف و ماجراجو در کنار خود به عنوان پسر خاله.

مردی که در «پایتخت ۲» از بیکاری رنج می‌برد اما غرورش اجازه نمی‌داد دست‌نیاز به سوی هر کسی دراز کند. گاه آن قدر دل‌نازک می‌شد که حتی کمک‌های همسرش را به چشم ابزار خودنمایی می‌دید و در کشاکش غرور و نیاز، دلش را راضی به همراهی گلدسته و بارگاهی می‌کرد که قرار بود به روستایی در قشم برود.

او در پایتخت ۳ ماجراهای دیگری را از سر گذراند. ناکامی‌های او همزمان شد با موفقیت‌های اطرافیان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و همین موضوع ساده دیگ

نگاهی به برنامه رخ تورخ - شبکه آموزش رودرو، بی‌رودر بایستی

سیدرضا صانمی

گپ و گفت و اختلاط یکی از جذاب‌ترین کنش‌های رفتاری ما ایرانیان است که هم سوییپه جدی دارد و هم وجوه سرگرم‌کنندگی و دور هم بودن آن برای ما مهم است. از این رو شاید برنامه‌های تاک‌شویی مثل ماه عسل یا کوله‌پشتی به‌عنوان یک برنامه ترکیبی گاهی بیش از یک مجموعه نمایشی با استقبال مواجه شده و مخاطب دارد.

البته همیشه این نقد به برنامه‌های گفت‌وگومحور اجتماعی و میزگردهای جدی بوده که خیلی خشک و رسمی برگزار می‌شود یا از یکسری پرسش‌های کلیشه‌ای و شعاری استفاده می‌شود که فاقد جذابیت‌های رسانه‌ای است، اما چند سالی است که شبکه چهارم سیما به تهیه و تولید برنامه گفت‌وگوی تنهایی دست یازیده که از حیث فرم و محتوا، ساختار جدید و تازه‌ای دارد و پرسش‌ها و چگونگی طرح و بیان آن و دکوربندی و طراحی صحنه و میزانشن آن در کنار هم جذاب است. بیش از همه همدلی و صمیمیتی که در جنس گفت‌وگوها وجود دارد، مخاطب را جذب می‌کند و از این حیث در نوع خود خلاقانه و نوآورانه است. این ویژگی برنامه گفت‌وگوی تنهایی باعث شده هم مخاطب عام جذب شود و هم رضایت مخاطب خاص تأمین گردد.

نوروز امسال همان عوامل، برنامه‌های دیگر از همان جنس گفت‌وگو و تاک‌شو را در فضای طنز و مفرح‌تری تولید کردند، با عنوان «رخ به رخ» که با حضور بازیگران حوزه طنز اتفاق افتاد. حضور افرادی مثل مهران رجبی، بهنوش بختیاری، امیرحسین رستمی، بهار رهنما و دیگر بازیگران حوزه طنز و کمدی فی‌النتفسه می‌تواند شیرین و دلنشین باشد، اما جنس پرسش‌های مصاحبه‌کننده نیز به تشدید این فضای مفرح و جذابی خیلی کمک کرد. البته برخی از مهمانان به دلیل طنزهای شخصی و ذاتی خود برنامه را جالب‌تر می‌کردند، مثل مهران رجبی در بین آقایان و بهنوش بختیاری در بین خانم‌ها.

یکی از عناصر مهم برنامه که نسبت‌نمادین و نشانه‌شناسی با ماهیت برنامه داشت، دکوربندی و استفاده از صندلی طنابی خاصی بود که شبیه تخت‌های درختی و اویزان بود و رنگ شاد پارچه آن با رنگ پس‌زمینه تناسب زیبایی‌شناختی خوبی داشت که به ایجاد فضای صمیمی و تلطیف برنامه کمک زیادی کرد. اما آنچه به‌عنوان امتیاز اصلی «رخ تورخ» خود می‌نمایاند، صداقت مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به پرسش‌ها است و حس آرامشی که مخاطب در نهایت از شنیدن این گپ و گفت حس می‌کند. «رخ تورخ» نشان داد که می‌توان با یک تمهید ساده بدون هزینه‌های گزاف و صرفاً مبتنی بر گفت‌وگوی دوطرفه، برنامه‌های ساخت که مخاطبان زیادی را پای تلویزیون بنشانند. آیت‌هایی همچون حضور همین مهمانان در یک بازار با مردم یا منزلشان یا حتی گفت‌وگوهای رودر رو با حضور دو بازیگر. «رخ تورخ» روایتی طنزانه از همان گفت‌وگوی تنهایی بود که می‌تواند باز هم تکرار شود و البته مخاطب را هم با خود همراه کند.

**قابل توجه**  
**نمایندگی‌ها، پزشکان، موسسات و شرکت‌ها**  
**فروش و مشارکت**  
**یک قطعه زمین ۲ نبش**  
**به متراژ ۸۶۱ متر**  
**با موقعیت تجاری، مسکونی عالی**  
**در مشهد حاشیه بلوار پیروزی**  
**با قیمت مناسب**  
**۰۹۱۵۵۱۲۶۸۳۳**

مدیرک فارغ‌التحصیلی اینجانب مزده فرهنگ فلاح فرزند  
 هاشم به شماره شناسنامه ۱۱۳۷۶۸۳۱ صادره از تهران  
 در مقطع لیسانس رشته حقوق صادره از دانشکده حقوق  
 واحد دانشگاهی تهران مرکزی با شماره ۱۴۸۹۱۰۲۸۶۲  
 و تاریخ ۹۰/۰۵/۰۲ ملغود گردیده است. از یابنده تقاضا  
 می‌گردد اصل مدرک را به نشانی تهران - خیابان آزادی  
 خیابان اسکندری شمالی - خیابان فرصت شمیرانی  
 پلاک ۱۳۶ صندوق پستی ۱۳۱۸۵۱۷۶۸ ارسال نمایند.

**فوری فروش با مرکز شهر قومن**  
**یک باغچه رستوران با تمام امکانات**  
**یک باب ویلا و یک زمین ۵۰۰ متری جداگانه**  
**۰۹۱۱۸۳۲۴۲۹۱**





احسان رحیمزاده

# روایتی جذاب از یک خانواده

سریال پایتخت ۳، مجموعه کلاه قرمزی و مسابقه آقای گزارشگر جزو پرمخاطب‌ترین برنامه‌ها

امسال شبکه یک با برگ برنده «پایتخت ۳» وارد میدان شد و با این سریال بیشتر نگاه‌ها را به سمت خودش جلب کرد. دیگر تولیدات شبکه (و حتی تلویزیون) زیر سایه این سریال قرار گرفت و هیچ برنامه‌ای نتوانست به اندازه پایتخت ۳ جریان ساز شود.

شبکه یک در ویژه برنامه سال تحویل سعی کرد با برقراری ارتباط مستقیم با گوشه و کنار کشور، شعار «شبکه هر ایرانی» را تحقق بخشد. این برنامه با اجرای اشکان خطیبی بیش از دیگر شبکه‌ها روی آداب و سنن نوروزی مردم ایران متمرکز شد و در قالب گزارش‌های مستند آن را بازتاب داد.

شبکه یک در حوزه پخش فیلم‌های سینمایی نیز پررنگ تر از دیگر شبکه‌ها عمل کرد. پخش فیلم‌های سینمایی شبکه یک از بیست و هفتم اسفند آغاز شد و تا شانزدهم فروردین ادامه پیدا کرد. در فهرست فیلم‌ها، ترکیب متوازی از آثار ایرانی و خارجی مشاهده می‌شد که البته آثار ایرانی بیشتر شامل تله‌فیلم‌های ساخته شده توسط صدا و سیما بود. مسلمان بهره‌گیری بیشتر از آثار درخشان سینمای ایران می‌توانست سفره شبکه یک را رنگین تر و جذاب‌تر سازد.

بین فیلم‌های خارجی حمله به وال استریت، تفنگدار و ۱۲ سال بردگی از جمله آثار درخشان سینمای آمریکا بود که در فاصله کمی از زمان تولید در جدول پخش شبکه یک قرار گرفتند.

در بین برنامه‌های مناسبی، «راهیان نور» که به صورت زنده پخش می‌شد گزارش کاملی از فضای معنوی جنوب و غرب کشور و خاطراتی از روزهای خون و آتش ارائه می‌کرد.

## بسط منطقی شخصیت‌های معمولی در «پایتخت ۳»

ماجرای خانواده نقی معمولی که از نوروز ۱۳۹۰ آغاز شد، آن قدر قابلیت دراماتیک داشت که تا سال ۹۳ ادامه پیدا کند. در سری سوم، پرده‌های دیگری از روحيات و خفیات شخصیت‌ها کنار می‌رود و مخاطب با جنبه‌های جدیدی از رفتار آدم‌ها آشنا می‌شود. فیلمنامه نویس برای رسیدن به این شرایط شخصیت‌ها را در موقعیت‌هایی جدید قرار می‌دهد. ارسطو همچنان راننده کامیون است ولی این بار در مسیرهای ترانزیتی رفت و آمد می‌کند و موقعیت بهتری نسبت به قبل پیدا کرده است. ارسطو را می‌توان نماد انسان تازه به دوران رسیده‌ای دانست که می‌خواهد با کارگیری واژه‌ها و اصطلاحات لاتین (وات تو دو، وات نات تودو!) و... طبقه اجتماعی‌اش را بالاتر از آنچه هست نشان بدهد. این شخصیت در کنار ویژگی‌های جدید، خصوصیات قبلی‌اش را نیز حفظ کرده است. او همچنان آدم پرحرفی است که مدام فلسفه بافی می‌کند و حرف‌های بی‌فایده می‌زند. مثلاً زمانی که همه دنبال بهبود می‌گردند او می‌خواهد به شیوه سیستماتیک عمل کند و همه بیمارستان‌های شهر را بگردد!

است که مخاطب منتظر است از این عروسک‌های جذاب و قابل پیش‌بینی ببیند و گرنه تلویزیون مجموعه‌ای از عروسک‌های مختلف و مجری‌های گوناگون دارد که هیچ کدام به اندازه کلاه قرمزی نه معروف شدند و نه محبوب. علاوه بر همه اینها، طهماسب و گروهش می‌دانند که باید همیشه تازگی و غافلگیری را در چنته داشته باشند اگر نه، مخاطب باهوش این سال‌ها خیلی زود - مانند بسیاری از برنامه‌های دیگر که موفق نشدند همذات‌پنداری مخاطب را برانگیزانند - کنار زده می‌شوند.

امسال هم کلاه قرمزی و یارانش توانستند بخش زیادی از مخاطبان را باخود همراه کنند. حضور شخصیت‌های تازه‌ای مثل عزیزم ببخشید، دیوی و بچه فامیل دور هم این احساس را تقویت کرد که سازندگان می‌خواهند راه‌های نرفته را امتحان کنند - مانند هر سال که شخصیت‌های تازه‌ای اضافه می‌شود و بعد در مواجهه با نظر مخاطب دچار جرح و تعدیل

ساخت و ساز، مهمان‌نوازی و احترام به سالخوردگان ارائه می‌کند. انتقال اطلاعات متنوع درباره مأموریت محیط‌بانان و خطرات شغلی‌شان چون در ساختاری دراماتیک صورت می‌گیرد قالب شعر به خودش نمی‌گیرد و مخاطب را خسته نمی‌کند.

## کلاه قرمزی وارد می‌شود

شبکه دو سیما هم امسال با مجموعه برنامه‌هایی به استقبال بهار رفت که شاخص‌ترین آنها، طبق معمول هر سال مجموعه کلاه قرمزی بود. ایرج طهماسب و حمید جبلی در طول این سال‌ها بخوبی دریافته‌اند که مخاطب چه نیازهایی دارد و چگونه می‌توان در چارچوب قوانین رسانه یک برنامه دیدنی، جذاب، متنوع، گرم و البته تأثیرگذار به او ارائه کرد. حالا دیگر وقتی از کلاه قرمزی صحبت می‌کنیم منظور یک‌سری از عروسک‌های مختلف نیست که در مواجهه همیشگی با مجری هستند، بلکه منظور طراوت و نکته‌بینی خاصی

هما در سری جدید رستوران افتتاح کرده و نان‌آور خانواده شده است. اما همچنان عاقل‌ترین و مهربان‌ترین فرد خانواده است و در لحظه‌های سخت، بهترین تصمیم را برای جمع می‌گیرد. توهم بابا پنجعلی اوج گرفته تا جایی که مامان لایلا را همیشه در کنار خودش احساس می‌کند. دیگر شخصیت‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند و ویژگی‌های رفتاری‌شان بسط و گسترش پیدا کرده است.

پایتخت ۳ را از جهت نحوه روایت داستان می‌توان در کنار پایتخت دو قرار داد. در پایتخت یک با تعلیقی کلی مواجه بودیم و مساله اصلی این بود که آیا نقی و خانواده‌اش به تهران مهاجرت می‌کنند یا خیر. در پایتخت ۲ این تعلیق کمرنگ‌تر شد؛ زیرا مشخص بود گنبد و گلدسته به مقصد می‌رسد و ماجراهایی که در فاصله شمال تا جنوب کشور اتفاق می‌افتاد اهمیت پیدا می‌کرد. پایتخت ۲ نیز همچون پایتخت ۳ فاقد یک قصه محوری و مشخص بود. در این فصل از سریال با چند خرده داستان متنوع مواجه هستیم. ماجرای حضور نقی در مسابقات کشتی و تلاشش برای قهرمانی، آسیب‌دیدگی بهبود در جدال با شکارچی غیرمجاز و قدردانی از او، فرو ریختن سقف خانه نقی و مصدومیت اوس موسی و ازدواج ارسطو با زن چینی، خرده داستان‌هایی بودند که در شب‌های متوالی روایت شدند. این خرده داستان‌ها در هر قسمت چند بار در هم گره می‌خورند و فصل مشترک پیدا می‌کردند. به‌عنوان مثال نقی در حین مسابقه پیگیر اوضاع جسمی بهبود در بیمارستان بود یا این که قدردانی فدراسیون فوتبال از بهبود، انگیزه نقی را برای قهرمانی در مسابقات کشتی بیشتر کرد.

نداشتن قصه محوری را نمی‌توان یک نقطه ضعف برای چنین سریالی محسوب کرد. مهم این است که برای هر قسمت یک قصه مجزا و جداگانه طراحی شده و مخاطب می‌تواند شاهد شروع و پایان یک ماجرا باشد. شخصیت‌های سریال آن قدر کشش دارند که بیننده هر شب آن را دنبال کند و در این شرایط جای خالی قصه محوری حس نمی‌شود.

به این صورت در پایتخت ۳ با قهرمانی محوری که بخواهد موتور محرکه قصه باشد مواجه نیستیم. هر یک از شخصیت‌ها مثل نقی، بهبود، بابا پنجعلی، ارسطو، اوس موسی، هما و زن چینی در پیش بردن قصه دخیل و سهیم هستند. به همین دلیل است که بازی همه آنها دیده می‌شود و به چشم می‌آید. پایتخت ۳ در کنار جنبه سرگرم‌کننده‌اش پیام‌های مشخصی را در حوزه محیط زیست، حفظ حیات وحش،

## فرشتگان آلوده صورت

مریم‌رها

منصور که نقشش را محمدرضا شریفی‌نیا ایفا می‌کند با خواهرش، پری که نقش او را گوهر خیراندیش به عهده دارد، دو نفر از این زندانی‌ها هستند.

علی صادقی و برزو ارجمند هم نقش

دو زندانی دیگر یعنی سعید و مجید را بازی می‌کنند.

محمود جعفری و فاطمه گودرزی در نقش پدر و مادر سعید در کنار ملیکا شریفی‌نیا، غلامحسین لطفی، شهره لهرستانی و نرگس محمدی، دیگر بازیگرانی هستند که در این سریال هنرنمایی کرده‌اند.

این مجموعه تم طنز اجتماعی داشته، قصد دارد با پرداختن به اقسار ناهنجار اما آسیب‌پذیر، تلنگری به ذهنیت مرسوم و رایج نسبت به این اشخاص بزند که عموماً با ارتکاب یک جرم از جامعه و خانواده طرد می‌شوند و سرخورده از حمایت اطرافیان، بتدریج به جرگه مجرمان سابقه‌دار می‌پیوندند.

بیشتر فیلمنامه‌نویسان هنگامی که قرار است فیلمی مناسبی برای نوروز بنویسند، خودآگاه یا ناخودآگاه سراغ سوزنه‌هایی تکراری همچون سفر، جابه‌جایی، ازدواج، و مواردی از این دست می‌روند که با شنیدن نوروز به ذهن هر کسی متبادر می‌شود؛ اما آرش برهانی با ذکاوت سراغ موضوع مرخصی در تعطیلات عید می‌رود که دغدغه بخشی از مردم جامعه است و

شبکه تهران، نوروز امسال سریال «ما فرشته نیستیم» را با حضور جمعی از هنرمندان شناخته شده سینما و تلویزیون به آنتن پخش سپرد.

این سریال به کارگردانی فلورا سام و تهیه‌کنندگی مجید اوجی - که در سال‌های اخیر بسیار پرکار نشان داده‌اند - تولید شده است.

«ما فرشته نیستیم» دومین سریال طنز خانم سام، پس از سریال باغ سرهنگ است که زمستان ۹۲ از همین شبکه به روی آنتن رفت.

داستان این مجموعه تلویزیونی که در ۱۳ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای جلوی دوربین رفته درباره زندانیانی است که در تلاشند به نحوی از مرخصی ویژه زندانیان در ایام عید بهره‌مند شوند. در این میان، با مرخصی چهار زندانی که استحقاق بیشتری نسبت به دیگران داشته‌اند، موافقت می‌شود و این چهار نفر با توجه به تخصص هر کدام از آنها در زمینه‌های خاص، برای سرقت گاوصندوق حاوی دلار اجیر می‌شوند و با تهدید و وعده دستمزد و دریافت سهمی از سردسته این سرقت، متقاعد به انجام این کار می‌شوند. نادر سلیمانی و داریوش موفق ایفاگر نقش دو دستیار آقای عشاق هستند که سردسته این دزدی است.





# «معمولی»

## نامه‌های نوروزی بود

می‌شوند - اتفاقی که هرساله در مجموعه کلاه قرمزی می‌افتد و به نظر می‌رسد از جمله کارهایی است که در کنار ارتقای شخصیت‌های اصلی، برای پویایی و حفظ کیفیت یک اثر تلویزیونی دنباله‌دار لازم است؛ گرچه همیشه، ورود شخصیت‌های تازه یک اثر را کیفی نمی‌کند یا از خطر سقوط نجات نمی‌دهد اما می‌تواند گریزگاهی باشد برای رسیدن به جایگاهی که مخاطب پیش از این تجربه آن را نداشته است.

با نگاهی به کارنامه سال‌های اخیر کلاه قرمزی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سازندگان این اثر هوشمندانه تلاش کرده‌اند علاوه بر تجربه حضور شخصیت‌های تازه، سوژه‌های روز جامعه و آن چیزی را که پسند غالب مخاطبان نوجوان و جوان است، در کار خود لحاظ کنند. به همین دلیل ساده است که هر مجموعه کلاه قرمزی تا این حد روی طیف‌های مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد و گاه در قامت یک پدیده، عرض اندام می‌کند.



با انتخاب این سوژه در بستر زندان، به قشری می‌پردازد که توجه کمتر کسی معطوف به آنهاست. موضوع ذکر شده می‌توانست نقطه قوتی برای سریال باشد اگر نویسنده آن را به عنوان موقعیت اصلی اثر مد نظر قرار می‌داد، نه به عنوان موقعیت اولیه اما از قسمت دوم این

سریال، این درونمایه پرمایه که می‌توانست باعث شکل‌گیری طنز اجتماعی جذابی باشد، سمت و سوی دزد و پلیسی به خود می‌گیرد و نویسنده تلاش می‌کند با ایجاد فضایی طنز بر اساس اکت و اکشن و هیجان فیلم‌های پلیسی و به سخره گرفتن ساختار نحوی این فیلم‌ها، لحظاتی مفرح بیافریند در حالی که نویسنده با حفظ موقعیت اولیه یعنی تلاش زندانیان برای استفاده از مرخصی جهت گذراندن تعطیلات عید در کنار خانواده‌هایشان و پرداختن به مصائبی که برای نیل به این میل، پیش روی خود دارند، می‌توانست این ایام را از منظری متفاوت مورد توجه و البته نقد قرار دهد. علاوه بر اینها، نویسنده می‌توانست با استفاده از تیپ - شخصیت‌هایی که زندان بستر مناسبی برای گردهمایی آنهاست - طنزی متفاوت و مفرح‌تر را به تصویر بکشد. اما داستان چنین پیش نمی‌رود و درگیر همان کلیشه‌هایی می‌شود که بیشتر آثار

### خوب، بد، زشت یک خانواده

بجز کلاه قرمزی، شبکه دو یک مجموعه تلویزیونی هم برای پخش در نظر گرفته بود که جمعی از بازیگران شناخته شده سینما و تلویزیون آن را همراهی کرده بودند. امین حیایی، بهاره رهنما، بهنوش بختیاری، سوسن پرو و حسین محب‌آه‌ری بازیگرانی بودند که در نقش‌های مختلف این سریال هنرنمایی کردند. حضور چند دختر در خانه و برادری که تازه از زندان آزاد شده، ماجراهای مختلفی را رقم می‌زند که قرار است مخاطب با آن همراهی کند اما مشکل اینجاست که مخاطب این روزهای تلویزیون چیزی بیشتر از هنرپیشه‌های حرفه‌ای و نام آشنا می‌خواهد تا از اثری استقبال کند و یک داستان قابل پیش‌بینی و خالی از داستاتک‌های منسجم کار را در رقابت با آثار دیگری که از این مهم به نحو احسن استفاده کرده‌اند، معمولی جلوه می‌دهد. در واقع مخاطب تلویزیون به همان اندازه که به متفاوت بودن یک اثر بها می‌دهد به اندازه غافلگیری یک اثر هم توجه نشان می‌دهد و خوب، بد، زشت می‌توانست بسیار بیش از اینها برای مخاطب در این زمینه آورده داشته باشد. هرچند در شکل فعلی‌اش هم اثر قابل تاملی است که توانایی ارتباط با مخاطب را دارد.

منوچهر هادی پیش‌تر با ساخت تله‌فیلم‌های مختلف و کارگردانی سریال خداحافظ بچه قابلیت‌های خود را نشان داده بود و البته که بسیاری همچنان در انتظار تکرار همان آثار بودند اما واقعیت این است که همیشه نمی‌توان از یک کارگردان توقع داشت کاری با همان

طنز بر آنها متکی است.

فلورا سام نیز در سمت کارگردان اثر - که با مرور آثارش می‌توان دریافت قصد تجربه ژانرهای مختلف را دارد و ما فرشته نیستیم را پس از ماه عسل و نشانی به عنوان سومین سریال نوروزی‌اش در پرونده کارگردانی خود ثبت کرده است - در ساخت این اثر پا در مسیر نویسنده می‌نهد و این جاده ترسیم شده پر از چاله چوله را، به شتاب می‌دود.

انتخاب و چینش بازیگران در این سریال که یکی از پربازبیرترین سریال‌های عید امسال بود، به پشتوانه تجربه بازیگری خانم سام یکی از ویژگی‌های بارز ما فرشته نیستیم است. اما این کارگردان مستعد و پرتلاش نتوانسته است از توانمندی این بازیگران آنچنان که انتظار می‌رود، بهره‌برد. درواقع کنش و واکنش بین بازیگران بیشتر بر مبنای لفاظی و تکیه کلام و کل‌کل‌های طولانی و آزارنده شکل گرفته تا بر مبنای موقعیت.

مرحله اول تولید یک فیلم یا سریال، پیش تولید است که در این مرحله فیلمنامه، عوامل تولید و گروه بازیگران انتخاب می‌شوند و تمرینات ابتدایی را آغاز می‌کنند. در این تمرینات نواقص متن و کاستی‌های کسب‌تینگ و ملزومات برطرف می‌شود تا گروه با آمادگی وارد مرحله تولید شود. به نظر می‌رسد مشکل اساسی سریال «ما فرشته نیستیم»، که مانع اقبال عمومی آن نزد مخاطبان شده است، به همین مرحله پیش تولید برمی‌گردد که به دلیل کمبود زمان، کمتر مورد توجه قرار گرفته یا سطحی برگزار شده است.

استانداردهای آثار قبلی به مخاطب ارائه کند. گرچه شخصیت بهادر که نقش او را امین حیایی بازی می‌کرد در پاره‌ای لحظات مخاطب را درگیر می‌کرد که از نقاط قوت اثر بود؛ نوع گویش، سلوک و حرکات او به گونه‌ای بود که برای مخاطب جذابیت داشت. بهنوش بختیاری هم در نقش دختری که با صفحات اجتماعی اینترنتی مرتبط است و همه اعمال و سکنات خود را با لایک‌ها و کامنت‌های کاربران صفحات اینترنتی انطباق می‌دهد، تصویر متفاوتی از یک دختر امروزی را که سعی می‌کند براساس فناوری روز حرکت کند به نمایش گذاشت.

### تولد ۲ برنامه «کرکره» و «آقای گزارشگر» در شبکه ۳

شبکه سه هم امسال در حوزه کارهای ترکیبی، طنز، نمایشی و مسابقه‌ای، برنامه‌های زیادی را برای مخاطبانش تدارک دیده بود. طنز کرکره، مسابقه‌های کلید و آقای گزارشگر و سریال روزهای بد به‌در، مجموعه‌های یادگاری و سمت خدا از جمله مهم‌ترین برنامه‌هایی بودند که نوروز ۹۳ در جدول پخش شبکه سه قرار گرفتند.

کرکره و آقای گزارشگر دو برنامه نوپا و تازه متولد شده شبکه سه محسوب می‌شوند و خیلی‌ها کنجکاو بودند دست‌پخت برنامه‌سازان این دو اثر را در ایام نوروز بچشند. آقای گزارشگر بر مبنای یک ایده جذاب بنا شده است. در جامعه ما فوتبال طرفداران زیادی دارد و جوانان زیادی تمایل دارند از طریق گزارشگری، اطلاعات فوتبالی‌شان را به نمایش بگذارند. آقای گزارشگر فرصتی را برای این علاقه‌مندان فراهم کرد تا ببینند در میدان عمل چند مَرده حلاج هستند.

**زنگ خطر در حوزه گزارشگری به صدادر آمد**  
آقای گزارشگر در نوع خودش یک تجربه نو در تلویزیون ایران محسوب می‌شد و به همین دلیل مورد استقبال جوانان طرفدار فوتبال قرار گرفت. با تماشای این برنامه می‌توان دریافت پدیده فوتبال چه نفوذ عجیب و غریبی در جامعه ما داشته و چقدر زندگی جوانان را تحت تأثیر قرار داده است. نکته جالب در این برنامه، اصرار شرکت کنندگان بر تقلید از یکی از گزارشگران مطرح تلویزیون (مزدک میرزایی، عادل فردوسی‌پور و جواد خیابانی) بود. این گزارشگران هر کدام سبک خاص خودشان را دارند و به همین دلیل جایگاه تثبیت شده‌ای پیدا کرده‌اند. برنامه آقای گزارشگر زنگ خطر را به صدا درآورد و نشان داد انگار به این زودی‌ها قرار نیست سبک و شیوه‌ای جدید در حوزه گزارشگری متولد شود.

یکی از نقاط ضعف آقای گزارشگر حضور تعدادی از ستاره‌های فوتبال و داوری بود که تخصصی در زمینه گزارشگری نداشتند. اگر قرار است مسائلی چون میزان اطلاعات، نحوه ادای واژه‌ها، تسلط بر اجرا و خیلی چیزهای دیگر در معرض داوری قرار بگیرد، افرادی باید این قضاوت را انجام دهند که خودشان دست‌اندرکار این رشته هستند.

در حوزه برنامه‌های طنز «کرکره» محصولی جدید بود که می‌خواست راه طنزهای آیتمی (موضوعی و غیرسریالی) را ادامه بدهد. راهی که با ساعت خوش آغاز شد و در چند سال اخیر با برنامه «خنده بازار» ادامه پیدا کرد. در این گونه برنامه‌ها یکی از مؤلفه‌های جذابیت، بخش شوخی با آدم‌های واقعی و مشهور و مشابه‌سازی رفتار و گفتار آنهاست. کرکره به این حوزه وارد نشد و در دیگر بخش‌هایش هم نتوانست شوخی‌هایی فراتر از «خنده بازار» ارائه کند. البته این نکته را نباید فراموش کرد که «خنده بازار» در چهار پنج فصل ساخته شد و شاید اگر این فرصت به کرکره هم داده شود، بتواند به موقعیت بهتری دست پیدا کند.

**روای خانه دار شدن با «روزهای بد به‌در»**  
سریال «روزهای بد به‌در» ساخته سعید آقاخانی بود که تا کنون سریال‌های طنز زیادی را برای مناسبت‌های مختلف کارگردانی کرده است. این بار برزو نیک‌نژاد، فیلمنامه‌نویس موفق سریال «دودکش» به کمک آقاخانی آمده بود تا او با توان بیشتری وارد میدان رقابت سریال سازی شود. این سریال بر موضوع «خانه‌دار شدن» تعدادی از افراد طبقه متوسط متکی شده بود و نشان می‌داد که این افراد چگونه در روای خانه دار شدن شب و روز می‌گذرانند. موضوعی که برای ساخت یک تله‌فیلم مناسب به نظر می‌رسد ولی نمی‌تواند به تنهایی ملات داستانی یک سریال ۱۴ قسمتی را فراهم کند. در این سریال می‌دیدیم که پرویز (با بازی هومن برق‌نورد) برای گرفتن وام مراحل زیادی را طی می‌کند و چند قسمت سریال به وام گرفتن او اختصاص یافته است. «روزهای بد به‌در» اگر همچون پایتخت ۳ قصه‌های فرعی پرو پیمان تری داشت، می‌توانست بیشتر از این مورد توجه قرار گیرد. در این شرایط بار کم‌دی بیشتر بر دوش شوخی‌های کلامی بود که برزو نیک‌نژاد خوبی از عهده آن برمی‌آید. دیالوگ‌های پرویز به اطرافیان که با چاشنی نیش و کنایه همراه بود لحظه‌های مفرحی را به وجود می‌آورد. (مثلاً این دیالوگ‌ها «شما دو تارو روی یه سبد کالا بزارن کسی بر نمی‌داره» یا «دوست دارم ابگرمن غیر استاندارد توی صورتم بتر که اما چشمم به چشم نیفته»)

بین بازیگران بیژن بنفشه خواه با گریم ناآشنایش بازی خوبی ارائه کرد، مریم امیر جلالی همان مادر همیشگی غرغرو بود و هومن برق‌نورد هم نقشی را تکرار کرد که قبلاً در سریال «دزد و پلیس» ایفا کرده بود. او در مصاحبه‌ای به این نکته اشاره کرد که آگاهانه و عمدتاً همان نحوه گویش را تکرار کرده است.

مجموعه یادگاری گزینه مناسبی برای پخش در نوروز بود. نوروز با وجود همه تازگی‌اش نوعی تکرار و استمرار را در ذهن زنده می‌کند و مهمانانش را ناخودآگاه به یاد گذشته‌ها می‌اندازد. طبیعت لباس نو بر تن می‌کند و به یاد همگان می‌آورد که این قصه همچنان انگیز هر سال در حال تکرار شدن است. نوروز ۹۳ با یادگاری به سال‌های دور پرتاب شدیم و آرزو کردیم که بتوانیم یادگاری در خور توجهی برای آیندگان از خودمان به جا بگذاریم.



شبکه‌های تلویزیونی در ایام نوروز تلاش کردند با پخش مجموعه‌های مختلف، مخاطبانی را همراه خود کنند. شبکه‌ها که شبکه مراکز استان‌های صدا و سیما محسوب می‌شود، مجموعه‌ای را از تولیدات مرکز اصفهان برگزید تا بتواند مخاطبان نوروزی را با این شبکه همراه کند.

مجموعه ۱۳ قسمتی «رشید حرفه‌ای»، روزهای پایانی سال آماده پخش شد تا به‌عنوان مجموعه نوروزی، فضای شادی را برای بینندگان شبکه شما ایجاد کند. داستان این مجموعه در حقیقت یک کمدی اجتماعی بود، به طوری که رشید همراه برادرش در تلاش بود تا مخارج مداوای برادر کوچکشان را تهیه کند. آنها در ادامه داستان طی ماجرابی وارد یک پاند خلافتار می‌شوند و اتفاقاتی برایشان رقم می‌خورد که می‌توانست برای مخاطب جذاب و دیدنی باشد.

نقش اول این فیلم را قدرت‌الله ایزدی بازی می‌کرد و این سریال در حقیقت ادامه ماجراهای مربوط به رشید بود که خاطرات آن را در ذهن مردم زنده می‌کرد. با وجود این عمده‌ترین ضعف این مجموعه به فیلمنامه و پرداخت قصه بازمی‌گردد. به طور مثال در قسمت آغازین، روابط بین شخصیت‌ها و موقعیت آنها درست تعریف نمی‌شود. سبک و نگاه نویسنده به طنز حاکم بر قصه چندان مشخص نیست که آیا منطق حاکم بر موقعیت‌های طنز، متناسب با فیلم‌های فانتری است، در حالی که همه عناصر واقعی هستند؟!

مکت نویسنده بر موضوعات فرعی بیش از حد است و در نتیجه ضرباهنگ مجموعه متناسب با انتظاری نیست که از کاری طنز می‌رود. در واقع حجم بالای شخصیت‌ها و موضوعات فرعی کمک چندانی به پیشبرد قصه نکرده است و مخاطب دغدغه تماشای همه قسمت‌ها را ندارد. با این که شخصیت رشید هنوز برای بسیاری از مردم جذاب و دیدنی است، اما فیلمنامه نقش بسزایی در این موضوع دارد، چراکه دیالوگ‌ها و گفته‌های بازیگران بخصوص بازیگر نقش اول در جذاب کردن مجموعه بسیار مؤثر است.



البته تنوع لوکیشن مناسب، به کیفیت بصری برنامه افزوده است. استان اصفهان به دلیل فضاهای بکر و دیدنی همچنان برای مخاطبان جذاب است و تیم تولید بخوبی از این ظرفیت استفاده کرده است. بدون شک انتخاب لوکیشن در جذابیت یک مجموعه تلویزیونی نقش بسزایی دارد. البته در کنار انتخاب لوکیشن، دکوپاژ و میزانشن‌های خوبی در مجموعه صورت گرفته است و کارگردان بخوبی توانسته فضاهای موجود در فیلمنامه را با لوکیشن هماهنگ کند.

هدایت بازیگران در یک مجموعه کمدی کار بسیار سختی است، بخصوص مجموعه‌ای که مردم از آن خاطره دارند. در مجموعه رشید حرفه‌ای کارگردان تلاش کرده بود با هدایت بازیگران براساس چارچوب قصه و فیلمنامه اثر قابل قبولی ارائه کند.

گفت‌وگو با احسان عبدی‌پور، کارگردان «تنهای تنهای»

# قصه‌های مادر بزرگم را می‌نویسم

رامین میلادی

احسان عبدی‌پور، هنرمند بوشهری تاکنون سه فیلم به نام‌های «افسانه ۹۸»، «همسنگار» و «توریست» را مقابل دوربین برده است. او برای دو فیلم افسانه ۹۸ و همسنگار در بخش ویدئویی جشنواره فیلم فجر و برای فیلم توریست در جشنواره کودک و نوجوان جوایزی را از آن خود کرد. عبدی‌پور فعالیتش را در صدا و سیما بوشهر با نویسندگی شروع کرد و در ادامه به جمع کارگردانان آن مرکز پیوست. فیلم‌های عبدی‌پور با داشتن داستان‌های محلی و گروه تولید کاملاً بومی، ویژگی‌هایی دارند که باعث جذابیت آنها شده است. عبدی‌پور آخرین اثرش را به نام «تنهای تنهای» به سی و یکمین

جشنواره بین‌المللی فیلم فجر فرستاد و این فیلم به بخش مسابقه نگاه نو جشنواره راه یافت و نه تنها نظر داوران بلکه نظر بسیاری از مردم را جلب کرد. تنهای تنهای تنها به گواه نشست مطبوعاتی و اظهار نظرهای منتقدان، یکی از شاخص‌ترین فیلم‌های جشنواره بود؛ ولی شگفتی اصلی، نه یک فیلم که عملکرد مراکز صدا و سیما استان‌هاست. حضور فیلمسازان جوان نشانگر حرکت جمعی و رو به رشد مراکز استان‌های صدا و سیماست که از قاب تلویزیون فراتر می‌روند و بر پرده نقره‌ای جلوه می‌کنند. از این رو بر آن شدیم به بهانه موفقیت فیلم تنهای تنهای و پخش آن از شبکه شما در ایام نوروز، با احسان عبدی‌پور فیلمساز جوان و خوش آینه به گفت‌وگو بنشینیم.

ما در شبکه‌های استانی شاید با ۱۰ درصد بودجه آثاری که در تهران ساخته می‌شود، کار را تولید می‌کنیم. اگر بودجه تولیدات استانی افزایش یابد، قطعاً کارهای باارزش‌تری در مراکز استان تولید خواهد شد. دغدغه همیشگی من این بوده که صدا و سیما از این ظرفیتی که در مراکز دارد، استفاده کند و اجازه فیلم ساختن را به هنرمندان استانی بدهد. بالاخره از داخل همین هنرمندان استانی افراد نخبه‌ای شناسایی می‌شوند و می‌توانند کارهای فاخری تولید کنند.

به نظر تان پخش آثار شبکه‌های استانی از شبکه‌های سراسری تلویزیون تا چه اندازه می‌تواند در معرفی و شناسایی فرهنگ‌های مختلف کشورمان مؤثر باشد؟

پخش تولیدات مراکز استان از شبکه‌های سراسری اقدام ارزشمندی است. ما همه ایرانی هستیم که زیر یک پرچم واحد زندگی می‌کنیم، اما هر کدام تاریخ و تاریخچه خاص خودمان را داریم. وقتی این فرهنگ به نمایش گذاشته شود و نقاط مشترک آنها یافت شود، زندگی ایرانی شکل می‌گیرد. ناگفته نماند استفاده از همه فرهنگ‌ها در آثار تلویزیونی باعث ایجاد وحدت میان مردم می‌شود. در ضمن شبکه شما این فرصت را در اختیار شبکه‌های استانی صدا و سیما داده است و هنرمندان استانی نیز می‌توانند از طریق شبکه شما آثارشان را به همه مردم ایران نمایش دهند. شاید بگویید شبکه‌های دیجیتال کمتر دیده می‌شوند اما این گونه نیست مادر دنیایی زندگی می‌کنیم که مردم همه شبکه‌ها را مرور می‌کنند و همیشه بهترین برنامه‌ها و بهترین شبکه‌ها انتخاب می‌شوند. اگر سعی کنیم بهترین باشیم بدون شک دیده می‌شویم.

بارها شنیده‌ام تمایل دارید فیلم تنهای تنهای، غیر از پخش در سینماهای کشور در سطح جهانی هم اکران شود.

خدا می‌داند نیت اصلی ام در ساخت این فیلم همین بوده است. ما که خودمان ذات، تمدن، فرهنگ و مردمان را می‌شناسیم، من خواستم این قاب تصویر را مثل سوغاتی یا نه اصلاً مثل وظیفه‌ی اصیل یک ایرانی که سر تاپایش عشق و ارادت به وجب و جب خاکش است نشان همه مردم دنیا بدهم. این که می‌گویم دلم می‌خواهد فیلمم بیرون از مرزها دیده بشود، خدای احد و واحد می‌داند که حرص اسم و رسم نیست، از روی یک وظیفه است که گاهی وقت‌ها اشکم را در آورده است. رؤیایم این است که وقتی یک ایرانی به کشور دیگری سفر می‌کند با عزت برود و با عزت برگردد نه این که بگویم فیلم من همه این کارکردها را داشته باشد، بلکه دارم از رویاها می‌گویم؛ فقط همین.

حرف آخر؟

نکته اول این که امیدوارم حالا که مردم فیلم را از طریق شبکه شما هم دیدند، نظرشان را با من در میان بگذارند. ان‌شاءالله فیلم تنهای تنهای تنها توانسته باشد نظر آنها را جلب کند. اما نکته دوم از همه مردم و مسئولان می‌خواهم به هنرمندان شهرستانی بها بدهند. آنها هم اگر مانند هنرمندان تهرانی، توان مالی، تجربه و حمایت را داشته باشند بدون شک می‌توانند حائز موفقیت‌های چشمگیری نه تنها برای شهر و استانشان، بلکه در کشور شوند.



هست که فرصت فکر کردن به وجه بیزینسی ماجرا دست ندهد است. تنها معیارم کار کردنم در محیطی بود که کسی آرامشم را به هم نزند. حالم را بد نکند و به من یک اعتماد منطقی داشته باشد و بگذارد کارم را بکنم. تلویزیون بوشهر برای من هم چنین جایی بوده و هست. اعتماد دو سویه‌ای بود که به نفع هر دوی ما تمام شد. از طرفی هم به‌قول مارکز هر کس باید قصه مادر بزرگ خودشو بنویسه، قصه‌های مادر بزرگ دیگران رو دیگران خودشون می‌نویسن، من هم نشستام در بوشهر چون قصه‌های مادر بزرگم خوشبختانه هنوز تمام نشده است!

نظر شما درباره تولید مجموعه‌های نمایشی در شهرستان‌ها چیست؟

این بسیار خوب است که در شهرستان‌ها آثاری با بودجه کم تولید می‌شود که برخی از آنها از شبکه‌های سراسری هم به نمایش در می‌آیند. اگر سرانه فرهنگی هر استانی به خودش تعلق گیرد، قطعاً کارهای خوبی در شبکه‌های استانی تولید می‌شود. این راه هم در نظر بگیرید



تنهای تنهای تنهای، حدیث تنهایی چه کسی است؟

رنجرو... پسر بچه سرحال و پرانرژی‌ای که تمام کودکی‌اش را می‌گیرند و به‌جایش هراس تحویل می‌دهند. رنجرو یکدفعه چشم باز می‌کند و خودش را زیر تلی از مفاهیم غریبی که هیچ ربطی به دنیای ناب و پاک کودکی‌اش ندارد، تنها می‌بیند.

رنجرو در قبال این تنهایی چه می‌کند؟ آن را می‌پذیرد و تسلیم می‌شود یا چاره‌جویی می‌کند؟

هر چه می‌کند، در مسیر این است که می‌خواهد تصویر یگانه و ناب‌ی را از صلح‌جوترین ملت جهان که خودش هم یکی از آنهاست به چشم دورترین مردم جهان برساند. رنجرو سفیر قومی است که مدت‌هاست تصویر کج و معوجی از آن در رسانه‌های جهان تولید و توزیع شده است.

تا چه حد معتقدید پول و امکانات می‌تواند در تولید یک اثر نقش ایفا کند؟

اگر پای یک قصه زوردار و وسط باشد می‌شود گفت اگر سرمایه مطلوبش هم فراهم بشود، همه چیز برای موفقیت یک اثر مهیا شده است. اگر هر عنصری کم‌رنگ شود، بدون شک در تولید فیلم مؤثر خواهد بود. حالا شما در نظر بگیرید افرادی هم هستند که با انگیزه حاضرند یک اثر را بدون در نظر گرفتن مسائل مالی تولید کنند و همه توانشان را برای تولید اثر می‌گذارند.

برای مثال هنرمندان استانی که در شبکه‌های استانی صدا و سیما فعالیت می‌کنند مطمئناً افرادی هستند که به آنها بهای کافی داده نشده است. من معتقدم همه چیز پول و امکانات نیست. ما باید ایجاد انگیزه کنیم تا همه بتوانند وقتی می‌گویم همه، یعنی همه هنرمندان ایران، نه فقط هنرمندانی که در تهران کار می‌کنند.

شما در بخش‌های ویدئویی جشنواره فجر نیز سیمیرغ بلورین را کسب کرده‌اید. طبیعی است از جانب تهیه‌کننده‌های حرفه‌ای سینما با پیشنهادها متعدد روبه‌رو شده‌اید. چرا همچنان در بوشهر و با تلویزیون آن استان همکاری می‌کنید؟

حقیقتش هنوز آن قدر قصه و دغدغه در تن و جانم



# کشف رازهای جهان با مستندهای تلویزیونی



مسعود ثابتی

کیفیت بالای تعداد زیادی از فیلم‌های هفتمین جشنواره «سینما حقیقت» گواه این ادعاست که سینمای مستند ایران در سال‌های اخیر در آینه‌داری زمان و انعکاس روح زمانه، پیشروتر و جسورتر از سینمای داستانی عمل کرده؛ هر چند محصولاتش به چشم نیامده و امکان نمایش گسترده پیدا نکرده است. واقعیت این است که بخش عمده‌ای از محصولات سینمای داستانی با در انحصار داشتن حجم کامل سیستم پخش و اکران و شناس داشتن مخاطب انبوه بالقوه، نشان اندکی از زمان و مکان ساخته شدنشان دارند و بعدها کمتر کسی است که در یک پژوهش فرضی مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای شناخت ایران این سال‌ها، در مراجعه به این آثار چیز دندانگیری به دست آورد اما به جرات می‌توان گفت سینمای مستند در این عرصه بسیار موفق‌تر عمل کرده و مستندسازهای ما، چه در تنگنا و چه در آزادی عمل بیشتر و موقعیت‌های فراخ‌تر، اغلب در ایفای نقش تاریخی خود موفق بوده‌اند.

## مستند، هنر مغفول

ثابت وقایع و رخدادها و و سرک کشیدن به زوایا و گوشه‌های مغفول زندگی در این سرزمین، یافتن سوژه‌هایی فی‌نفسه سرشار از جذابیت‌های دراماتیک، محدود نمادین فیلم‌ها به یک اقلیم و جغرافیای خاص و تنفس در هوایی بجز پایتخت به‌عنوان یکی از آفت‌های سینمای داستانی، درام‌پردازی مقید به استناد و مبتنی بر پژوهش از جمله مواردی است که سینمای مستند امروز ایران را بارها پیشروتر و جسورتر از سینمای داستانی جلوه‌گر ساخته است. این درست که سینمای مستند در نفس و ماهیت خود مخاطبان و علاقه‌مندانی خاص و محدود دارد، اما انصاف نیست که سهم این سینمای باطراوت و پیشرو در اکران و نمایش چنین حقیر و نزدیک به هیچ باشد. جشنواره سینما حقیقت، یک بخش جنبی در جشنواره فجر و نمایش‌های گاه‌به‌گاه در فرهنگسراها و سینماها، تنها سهم این مستندسازهای علاقه‌مند برای قرار دادن فیلم‌هایشان در معرض دید و داوری مخاطبان بالقوه‌شان است و این در حالی است که اختصاص چند سالن در پردیس‌ها و

حالی است که تلویزیون کشورمان توجه اندکی به مستندهای داخلی و ایرانی دارد و حتی شبکه تخصصی مستند هم بیش از آن که با فیلمسازهای مستقل سینمای مستند وارد قرارداد شود و آثار آنها را پخش کند، اغلب تولیدات خود را به نمایش می‌گذارد و تقریباً خبری از تولیدات مستقل و پیشروی سینمای مستند ایران در تلویزیون نیست. تلویزیون در عرصه فیلم‌های مستند خارجی عملکرد بسیار درخشان و قابل توجهی دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت؛ اما حیف است که این عملکرد با توجه نکردن به فیلم‌های مستند ایرانی تکمیل و کامل نشود و تنها از یک بعد شکوفا شده و به بار بنشیند.

## دست پر تلویزیون در ایام نوروز

اما تلویزیون در ایام تعطیلات نوروز یکی از پربارترین و درخشان‌ترین دوران خود را به لحاظ کمیت و کیفیت فیلم‌های مستند خارجی پشت سر گذاشت. بخش عمده‌ای از این آثار را مستندهای مردم‌شناختی، زمین‌شناختی، طبیعی و حیات‌وحش تشکیل می‌دادند که برای نخستین بار از تلویزیون به نمایش درآمدند و اغلب با دوبله‌های خوب و قابل قبول و صداگذاری و افکت مناسب همراه بودند که بهترین آنها را در مجموعه‌هایی مثل «فرمول ۴» و «مستند چهار» شاهد بودیم. می‌توان بتدریج و در هفته‌های آینده به جنبه‌های مختلف این مستندها در ژانرهای مختلف پرداخت و از منظرهای گوناگون آنها را بررسی کرد؛ اما نکته‌ای که در همین آغاز باید گفت، این است که بخش زیادی از این مستندها تنها به ارائه اطلاعات صرف به شیوه مجموعه مستندهای راز بقا اکتفا نمی‌کردند و از جنبه‌های تحلیلی و تفسیری نیرومندی برخوردار بودند. مثلاً بخش عمده‌ای از مستندهای طبیعی نمایش داده شده در برنامه فرمول ۴، در عین حال که مخاطب را با زندگی فیل‌ها یا ببر تاسمانی یا خرس گریزلی آشنا می‌کردند، بیش از آن، بیننده را به سیر و تعمق در رازهای اصلی و بنیادین طبیعت و زندگی دعوت می‌کردند و بزرگ‌ترین و موفق‌ترین مستندها معمولاً از این فرارند. مهم است که مخاطبی که با نوع زندگی و چگونگی و دلایل انقراض گونه خاصی از یک جانور آشنا می‌شود، در کنار آن، آن جانور را گونه و جاننداری جدا از خود و بیگانه‌ای در زمین فرض نکند؛ مهم است که او بداند همه جانداران در این جهان خاکی با هم خویشاوندند و از بین رفتن نوع خاصی از یک جاندار، به مثابه ضربه به پیکره کل هستی و آفرینش و زنجیره حیات است. در نمونه‌های پیشرو و مستندهایی از این دست که در ایام نوروز کم نبودند، مخاطب درمی‌یابد که زندگی گونه خاصی از یک جاندار در خطر نابودی و انقراض است، اما فراتر از آن به فکر فرو می‌رود، به چگونگی و چرایی چنین فاجعه‌ای می‌اندیشد، حس شفقت در او تحریک می‌شود، و خود را همچون تافته‌ای جدا بافته در این جهان و فرمانروای مطلق و بلامناع زمین فرض نمی‌کند. گیرنده‌های حسی و عاطفی او در قبال مرگ و حتی درد و رنج دیگر موجودات حساسیت نشان می‌دهد و شفقتی در او انگیزه می‌شود که خصوصیت و ویژگی بارز هر اثر هنری است؛ پس بیراه نیست اگر چنین مستندهایی را در پرداخت آثاری هنری فرض کنیم که موضوع خود را بهانه‌ای برای گفتن از انسانیت و مهر و شفقت قرار داده‌اند؛ آثاری که نمونه‌هایش را در مستندهای نمایش داده شده در تلویزیون در ایام نوروز کم نداشتیم. در شماره‌های آینده، این مستندها را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مجموعه‌های سینمایی می‌تواند اندک اندک برای این سینما، ساز و کار اقتصادی تعریف کند و فیلمسازهای مستند را برای ادامه این مسیر مشتاق‌تر و مصمم‌تر کند. همچنان که فیلم‌های کوتاه و فیلم‌های مستند هم جشنواره مستقل خود را دارند و باید اذعان کرد که آخرین دوره جشنواره سینما حقیقت به لحاظ شیوه برگزاری، کیفیت آثار نمایش داده شده، حضور مهمانان خارجی و شرکت‌کنندگان داخلی، برگزاری کارگاه‌هایی با حضور استادان این شاخه از سینما، نمایش فیلم‌هایی که بر خورده‌های سلیقه‌ای در دوره‌های قبل شانس نمایش را از آنها سلب کرده بود و... بهترین دوره این جشنواره بود. در صورت ادامه این روند رو به رشد و صعود و کمی سعه‌صدر در برخورد با فیلمسازانی که به دلیل مواجهه مستقیم و رودررو با واقعیات اجتماع و ماهیت انتقادی این سینما در معرض سوءتفاهم‌های مضاعف قرار دارند، همین یک جشنواره برای سینمای مستند کافی به نظر می‌رسد. واقعیت این است که جشنواره فجر، جشنواره سینمای داستانی است و بخش‌های جنبی همواره در سایه این بخش قرار گرفته و نادیده گرفته شده‌اند. سینمای مستند جسور و پیشروی ایران مستحق این حاشیه‌نشینی نیست و بهتر است مدیران و مسئولان سینما با بسته کردن به همان یک جشنواره تخصصی، تلاششان را برای خدمت و توجه به سینمای مستند معطوف به حوزه اکران و نمایش این سینما کنند. اما در این بین سهم و وظیفه مدیران تلویزیون نه تنها کمتر از دیگران نیست که شاید وظیفه و مسئولیت‌شان در قبال سینمای مستند خطیرتر و سنگین‌تر باشد. در بسیاری از کشورهای دنیا، تلویزیون مهم‌ترین و اصلی‌ترین امکان نمایش فیلم مستند است و بسیاری از آثار برجسته و بزرگ سینمای مستند با پخش در شبکه‌های تلویزیونی معرفی و دیده می‌شوند. این در



## زنی که با حیوانات سخن می‌گوید

«رابط حیوانات» نام یکی از جذاب‌ترین مستندهایی است که ایام نوروز از برنامه «فرمول ۴» شبکه چهار، نمایش داده شد. فیلم، راوی توانایی‌های فوق‌طبیعی زنی به نام «آنا» است که‌ای بسا درون بسیاری از ما انسان‌ها به شکل نهفته وجود داشته باشد؛ توانایی‌های نهفته‌ای که ارتباط با طبیعت و هماهنگ شدن با روح کیهان و زمین در شکوفا و آشکار شدن آنها نقشی مؤثر داشته و عنصر تکرار‌شونده فیلم هم جز همین یگانگی و هماهنگی با طبیعت نیست.

آنا به شکلی مرموز و خار از حیطه توجیهات علمی، توانایی ارتباط برقرار کردن با حیوانات را دارد و می‌تواند با آنها سخن بگوید، دردها و رنج‌هایشان را بشنود، خواسته‌ها و توقعاتشان را دریابد و با به رسمیت شناختن نیاز جانوران، آرامشی غریب و ماورای طبیعی را حتی در وحشی‌ترین و رام‌نشده‌ترین آنها برانگیزد. در طول فیلم آنا را در ارتباط با جانوران مختلفی می‌بینیم. در باغ وحشی یک طوطی وجود دارد که بسیار وحشی و رام‌نشده است و به رغم مدت‌ها حضور در آن محیط، به هیچ‌وجه با ساختار آنجا خو نگرفته و هر بازدیدکننده‌ای را که نزدیکش شود گاز می‌گیرد. این طوطی در قفسی جداگانه نگهداری می‌شود، تا این که آنا برای ارتباط برقرار کردن با او دعوت می‌کند. در یکی از احساسی‌ترین و تأثیرگذارترین لحظه‌های این مستند دیدنی، آنا در حین ارتباط فرامعنوی خود با جانور، از شدت سنگینی بار آندوه درون جانور که به او منتقل می‌شود، می‌گرید و سپس خطاب به مسئولان باغ وحش و تماشاگر می‌گوید که این طوطی از دوران کودکی تحت سرپرستی کسی بزرگ شده که به او بسیار وابسته بوده و جدایی ناگهانی از صاحبش او را دچار افسردگی عمیق کرده است.

یکی از مسئولان باغ وحش که از گذشته جانور خبر داشته، درستی ادعاهای آنا را تأیید می‌کند، و غم‌انگیزتر این که آن طوطی درست یک هفته پس از صحبت با آنا می‌میرد؛ تو گویی صحبت با آنا او را اسبک می‌کند و اکنون می‌تواند براحتی و در آرامش بمیرد. در یکی دیگر از فصول بسیار زیبا و موثر این مستند، با یک رام‌کننده با سابقه و باتجربه گربه سانان مواجه می‌شویم که جانوران بسیار وحشی همچون انواع شیر و ببر و پلنگ را رام و اهلی کرده، اما مدت‌هاست یک ببر سیاه وحشی او را مستأصل کرده است. این ببر سیاه در مدت شش ماهی که در اختیار این رام‌کننده بوده، کوچک‌ترین اهلیتی از خود نشان نداده و همواره در حال غریبند و آماده دریدن هر کسی است که به قفس او نزدیک شود. رام‌کننده که با آنا آشنا شده، او را به ملاقات این ببر فرا می‌خواند. در یکی از زیباترین و عجیب‌ترین لحظه‌های فیلم، آنا آرام آرام به قفس ببر نزدیک می‌شود، و برای اولین بار، جانور آرام می‌گیرد و در چشمان او می‌نگرد.

ارتباط برقرار می‌شود و پس از مدتی آنا از مکنونات درونی جانور می‌گوید: از اسمی که رویش گذاشته‌اند و معنای سیاهی و شرارت می‌دهد راضی نیست، می‌خواهد عزت نفس و غرورش به رسمیت شناخته شود، به او احترام گذارند، و بپذیرند که او چه موجود قدرتمند و باشکوه‌ای است... همه می‌پذیرند، و حالا بعد از شش ماه، او بری است آرام و سربه‌زیر و باشکوه که از قفسش بیرون می‌آید و در کنار آدم‌ها قدم می‌زند و به نوازش آنها پاسخ می‌گوید. همچنان که یکی از شخصیت‌های دانشمند فیلم می‌گوید، باور این اتفاق‌ها از منظر علمی دشوار و حتی ناممکن است. اما در فیلم، جریانی از معنویت و بارقه‌هایی از حس یگانگی با طبیعت موج می‌زند که حتی نامعطف‌ترین و شکاک‌ترین آدم‌ها را به فکر فرو می‌برد.



مجموعه پهلوانان سریال انیمیشنی ایرانی است که با استفاده از داستان‌ها و حکایت‌های ایرانی ساخته شده است. این انیمیشن بارها از شبکه‌های مختلف سیما به آنتن پخش سپرده شده است.

موضوع این مجموعه‌ها تاریخی-قهرمانی بوده و وقایع آن در خوارزم-از شهرهای خراسان قدیم- در قرن هشتم هجری می‌گذرد. شخصیت محوری قصه‌ها، پهلوان محمود قتالی خوارزمی ملقب به پوریای ولی شاعر، عارف و ورزشکار نامی ایران زمین است. در این مجموعه همانند آنچه در روایات داستانی-تاریخی آورده شده، پوریای ولی شغل آهنگری دارد و ضمنا صاحب و اداره کننده تنها زورخانه شهر نیز هست که در آنجا آداب و اخلاق جوانمردی و پهلوانی و فنون کشتی را به شاگردان خود می‌آموزد.

در میان شاگردان وی سه جوان یعنی یاور آهنگر، صفی نمد مال و مفرد سلمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و پوریای ولی با کمک آنها به مبارزه علیه ظلم و بیادگری حاکم و داروغه‌های زورگویی شهر می‌پردازد. آنها عمدتا صاحبان حرفه و از طبقه پیشه‌وران شهری بوده و در اعمال، گفتار و سلوک آنها نوعی عرفان ساده و عامیانه دیده می‌شود که در فتوت نامه‌های به جا مانده از آن دوران منعکس است و بارزترین نمونه آن را می‌توان در اعمال و آداب زورخانه مشاهده کرد.



همین روحیات و ویژگی‌ها، پهلوانان و قهرمانان ایرانی مطرح شده در این قصه‌ها را از موارد مشابه خود در دیگر ملل و فرهنگ‌ها مانند سامورایی‌ها، شوالیه‌ها و گالادیاتورها متمایز می‌کند. سعی سازندگان مجموعه بر آن است تا با برجسته سازی این وجه متمایزکننده و از طریق ساخت و پرداخت قصه‌هایی پرکشش و جذاب، نسل جوان و نوجوان امروز را با قهرمانان و شخصیت‌های تاریخی و فرهنگی خود آشنا می‌کند. علیرضا گلپایگانی و سیاوش زرین‌آبادی که سابقه‌ای مشخص و موفق در ساخت آثار انیمیشن دو بعدی دارند، سازندگان این مجموعه دو بعدی هستند. امکان تولید آثار دو بعدی با وجود نیروی متخصص محدود در کشور ما و کند بودن پروسه تولید در این تکنیک در مقایسه با تولیدات سه بعدی کم کم رو به زوال می‌رود؛ ولی با توجه به ارزش هنری و زیبایی محصولات تولید شده با این روش، تولیدکنندگان داخلی کمتری به این تکنیک تمایل نشان می‌دهند، بنابراین تولید این محصول- با توجه به تحمل مرارت ذکر شده- ستودنی است. به نظر می‌رسد کیفیت تولید در این اثر نسبت به آثار مشابه ایرانی و حتی از آثار قبلی این شرکت از درجه‌ای بالاتر برخوردار است؛ گرچه در مقایسه با آثار پر هزینه خارجی می‌توان به ریتم کندتر آن اشاره کرد. واضح است که امکان تولید چنین محصولاتی با استانداردهای بالاتر به صرف هزینه و به کارگیری تیم تولید گسترده‌تری نیاز دارد که اکنون با امکانات و استانداردهای تلویزیون مقدور نیست.

مجموعه پهلوانان در دو سیزده قسمتی نیم ساعته به سفارش معاونت پویا نمایی صدا و سیما (صبا) تهیه شده است. این مجموعه در سومین جشنواره بین‌المللی تولیدات تلویزیونی جام‌جم برنده جایزه برترین کارگردانی مجموعه و سریال شده است. نویسندگی و کارگردانی این سریال را سیاوش زرین‌آبادی انجام داده است و موسیقی آن نیز ساخته سعید انصاری است. این انیمیشن تاکنون از شبکه پنج سیما، شبکه آی فیلم و شبکه پویا پخش شده است.

# درباره «اسکار» یکی از موفق‌ترین انیمیشن‌های تلویزیونی در جهان

## دردسرهای مارمولک بودن

پریسا کاشانیان



«اسکار» نام انیمیشنی است که بارها در برنامه‌های کودک و نوجوان شبکه‌های مختلف سیما به آنتن پخش سپرده شده است.

اسکار، یک انیمیشن بدون کلام است که از سوی کمپانی‌های تیم تو و توپا اینترتینمنت و شرکت پخش‌کننده کیک اینترتینمنت ساخته شده است. این سریال کار مشترک کشور فرانسه و کره جنوبی است و هنرمندان این دو کشور به طور مشترک، نویسندگی و کارگردانی این مجموعه را برعهده داشتند. این مجموعه انیمیشن در یک فصل ۷۸ قسمتی و به صورت اپیزودیک ساخته شده است که هر قسمت آن ۷/۵ دقیقه است. این مجموعه محصول سال ۲۰۰۹ است.

### یک کم‌دی روان

برنامه اولیه این انیمیشن به صورت یک سری کارهای کوتاه یک تا دو دقیقه‌ای به نام اوه ایسیس ساخته شد. این کار به شیوه سه بعدی ساخته شده است و از نقاط مثبت آن رندر خوب کار و کم‌دی روان آن بود. این سری کارتون از سال ۲۰۰۷ از شبکه‌های تلویزیونی متعددی مثل دیزنی آسیا، استرالیا و کارتون نت ورک آمریکای لاتین و شبکه ام بی سی (عرب) در بیش از ۷۰ کشور دنیا پخش شده است.

این اثر برای گروه سنی ۶ تا ۱۲ سال ساخته شده است و تاکنون در چند جشنواره انیمیشن، برنده جوایز متعدد شده است؛ از جمله: جایزه بهترین سریال انیمیشن در بیستمین دوره جشنواره بین‌المللی برزیل (انیماموندی) در سال ۲۰۱۲، جایزه کار مردمی بهترین سریال انیمیشن در جشنواره voix de toiles فرانسه در سال ۲۰۱۲ و جایزه دوم سریال‌های تلویزیونی در جشنواره بین‌المللی انیمیشن اکسپتور در آرژانتین را از آن خود کرد.

همچنین این اثر، منتخب جشنواره انسی ۲۰۱۱، سیگراف آسیا، انیما و جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوانان جمهوری چک بوده است. ماجراهای این مجموعه براساس زندگی مارمولک کوچکی به نام اسکار شکل گرفته است که داستان‌های آن در صحرای دور افتاده‌ای که خصوصیاتی از چند صحرای واقعی مثل صحرای کالاهاری یا بیابان‌های آمریکای شمالی دارد، رخ می‌دهد و فقط یک بزرگراه آسفالتی از میان این صحرای می‌گذرد که گهگاه کامیون‌های مختلفی از آن عبور می‌کنند.

شخصیت اصلی این مجموعه اپیزودیک اسکار است که همیشه با گروه سه نفره پای روباه گوش دراز، باک کرکس و هاچی گفتار و البته مرغ‌ها مشکل دارد. اسکار با وجود خطرات زیادی که مرغانی دارد (مارمولک غذای مطلوب مرغ‌هاست) به مرغانی دستبرد می‌زند و بعضی وقت‌ها- اگر خوش شانس باشد- یک تخم مرغ هم از مرغانی می‌دزدد.

او معمولا در جستجوی غذا و آب است و بعضی وقت‌ها هم در ته بطری‌ها آب پیدا می‌کند؛ اما معمولا قبل از این که آن را بخورد غذا یا آبش را از دست می‌دهد. یک واحه، تنها منبع آب تازه این منطقه است؛ اما وجود تعداد زیادی تمساح گرسنه و ترسناک، دسترسی به آن را غیرممکن می‌کند.

باوجود بدشانسی‌های مکرر اسکار در همه کارها، او خیلی با اراده است و هرگز تسلیم نمی‌شود. حتی گاهی زندگی آن قدر به او تنگ می‌شود که مدام دم خود را از دست می‌دهد، اما خوشبختانه دمش به

سرعت دوباره رشد می‌کند. او دائما و در نهایت کم شانس با گروه سه نفره درگیری پیدا می‌کند، حتی در مواقعی که نهایت سعی‌اش را می‌کند که کاملا از آنها جدا باشد باز هم روند ماجراهای داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که او باز هم با این گروه سه نفره که معمولا دل خوشی از او ندارند روبه‌رو می‌شود و همین روبه‌رو شدن با این سه نفر است که ماجراهای مفرح هر اپیزود را فراهم می‌کند.

### یک صحرای بی انتها

در صحرای راسو هم مثل اسکار در رده‌های پایین حیات قرار دارد و در حالی که بقیه همسایه‌ها برای بوی بد راسو از او گریزان هستند، اسکار از این یونا راحت نیست و حتی سعی می‌کند با او دوست شود. هدف اسکار در هر قسمت متفاوت است؛ اما هدف همیشگی او یافتن آب و غذا به هر قیمتی است.

پای، رئیس گروه سه نفره و با هوش‌ترین فرد در بین آنهاست. او همیشه در حال دستور دادن و نقشه کشیدن است. به علاوه او خیلی هم حریص است و همیشه سعی می‌کند با حیل یا زور، بیشترین سهم غذا را خودش تنهایی بردارد.

پای بعضی وقت‌ها با اسکار یا روکو قرار می‌گذارد تا چیزی را که می‌خواهد، برایش بیاورند؛ اما در نهایت همیشه تقلب می‌کند و سر آنها را کلاه می‌گذارد. همچنین پای، مراقب باک و هاچی است و با کمک آنها بیشتر از اسکار، روکو یا کامیون مانولو دزدی می‌کند. هاچی هم عضو دیگر گروه سه نفره است و بازوی این گروه است. او خنگ‌ترین عضو گروه است و بیشتر اوقات بدون این که درکی از وخامت اوضاع داشته باشد، کار خودش را انجام می‌دهد. خنگ بازی‌های او



اغلب کفر پای را درمی‌آورد و موجب می‌شود که پای او را تنبیه کند. البته شاید بتوان گفت که او بچه‌وارترین، بی‌گناه‌ترین و دوست داشتنی‌ترین عضو گروه است. او از تنهایی می‌ترسد و مثل بچه‌ها گریه می‌کند. از آنجا که او قوی‌ترین فرد گروه است همیشه باید چرخ‌دستی گروه را هل بدهد که البته برایش خیلی لذت‌بخش است. هاچی به عکاسی هم خیلی علاقه‌مند است، اما خیلی استعداد در این کار ندارد. باک یک کرکس خسته‌کننده است که در کنار پای و هاچی سعی در گرفتن اسکار یا به دست آوردن آب و غذا دارد.

روکو، سگ مانولو، راننده کامیون است و وقتی که گروه خشن سه نفره او را تحت فشار می‌گذارند تا از او غذا بگیرند، کاری می‌کند که دیگر فکر چنین کاری به سرشان نزنند. او از حریم خود در برابر هر کسی از جمله اسکار دفاع می‌کند. روکو با وجود این که به زندگی در صحرای اصلا عادت ندارد، بدون کامیونش نمی‌تواند در تعقیب اسکار یا گروه سه نفره موفق شود.

وقتی شما یک مارمولک تنها در یک محیط بی‌رحم باشید، زندگی می‌تواند خیلی خشن باشد و به نظر می‌رسد که همه دنیا علیه شما هستند و باید در همه جهت مبارزه کنید. در این صحرای یک گروه سه نفره هم همیشه به‌دنبال غذا و آب هستند و همیشه با اسکار در حال رقابت هستند و از او سوءاستفاده می‌کنند، اما هر وقت هم پای منافع خودشان به میان می‌آید با او همکاری می‌کنند. اینها هم مثل وایل ای کایوت که رود را تعقیب می‌کند، اغلب در حال سقوط از صخره‌های بلند هستند و تا وقتی که آنها وضع خود را درک نکرده‌اند، قانون جاذبه هم به تأخیر می‌افتد.

در این ماجراها چند شخصیت فرعی هم حضور دارند. از جمله می‌توان به مانولو راننده کامیون- که اقلام مختلفی را حمل می‌کند- مرغ‌های داخل مرغدانی و تمساح‌ها و مارمولک ماده‌ای که دوست اسکار است، اشاره کرد. مانولو اغلب اوقات پشت فرمان کامیون خواب است و سگش کامیون را می‌رانند!

سوسک‌ها هم دوستان اسکار هستند که در بعضی مواقع در شرایط سخت به او کمک می‌کنند. جونیور هم فرزند خوانده اسکار است که تا به حال یک‌بار بیشتر در برنامه‌ها دیده نشده است و به نظر می‌رسد که قرار است که مارمولک بسیار بزرگ تر و درشت‌تری از اسکار بشود.

### کارگردان‌ها و نویسندگان

کارگردان‌های این سریال تاکنون تایی سیک شین، فابریزی فاکوت، فدریک مارتین و یوشیمیچی تامورا بوده‌اند. نویسندگان این اثر نیز سیلویین اوبدو، نیکولاس گالت، فدریک مارتین، آرتور کوکاک و تایی سیک شین هستند.



# وقتی تلویزیون به مردم لبخند زد

درباره خاطرات مشترک رسانه‌ای مردم

علی شیرازی



لازمه بیان هر گونه نگاه نوستالژیک به مقوله تلویزیون و تاریخچه اجتماعی آن در ایران سال‌های پس از انقلاب، در نظر گرفتن شرایط، جایگاه و وضع عمومی جعبه جادو در دوران قبل از سال ۵۷ است. نخستین بار، در سال ۱۳۳۷ پدیده‌ای به نام تلویزیون به مردم ایران لبخند زد، آن هم در شرایطی که گاه باید سال‌ها و حتی دهه‌ها می‌گذشت تا مردمان، اندک‌اندک در گوشه‌کنار و این سو و آن سو، متوجه حضور یک پدیده تازه شوند.

تلویزیون، یکی از جلوه‌های گسترش مدرنیسم تحمیلی عصر پهلوی‌ها بود که ۱۸ سال پس از رسانه مدرن دیگری به نام رادیو، در ایران از آن رونمایی شد. با این توفیر که در بستر جامعه سنتی مذهبی ایران، تلویزیون نسبت به رادیو، بسیار عینی‌تر، نافذتر و البته دارای برد و تأثیری بیشتر قلمداد شد و به تبع آن، نگاه‌ها و واکنش‌های تیزتر و برنده‌تری از جانب مذهبیون در قبالش به منصفه ظهور رسید. دیگر نکته مهم آن که این پدیده اگرچه بظاهر به شکل خصوصی و توسط شخصی به نام ثابت‌پاسال در ایران رخ داد و تولد یافت، اما در رخدادی که - دست کم تا امروز - انگار جزئی از تقدیر آن به شمار رفته و همچنان می‌رود، بسرعت به خدمت دولت درآمد و رسانه رسمی و انحصاری نام گرفت.

این وضع، از همان ابتدا تیزی و برندگی بیشتری را به دیدگاه‌های مخالفان حضور و وجود چنین پدیده‌ای اضافه کرد؛ چرا که مثلاً در نگاه آنها، تلویزیون در دوران پهلوی‌ها نه فقط اشاعه‌دهنده نوعی فساد و لاپالایی‌گری فرهنگی محسوب می‌شد که بلندگوی رسمی حکومت نیز به شمار می‌آمد.

در بطن جامعه و فارغ از جنبه‌های مبارزاتی، زمانی هنوز تا وقوع توفان بنیادکن و فراگیر ۵۷ راه درازی باقی مانده بود، از نظر مذهبی و اعتقادی، تلویزیون، بیشتر آماج حمله‌های دینداران قرار می‌گرفت. روحانیت در جایگاه قشری متنفذ و تأثیرگذار بر جامعه مذهبی و سنتی ایران، در هر کوی و برزن، محله و روستایی، دارای تریبون‌هایی به گستره همان منطقه بودند و گاه می‌شد که میزان نفوذ و اعتبارشان چند محله، شهر یا حتی استان را هم دربر می‌گرفت. در این شرایط، سبزشدن هر آنتن تقویت‌کننده گیرنده‌های تلویزیونی بر بام خانه‌ای، نوعی تابوشکنی و پشت پا زدن به سنت‌ها و اعتقادات به حساب می‌آمد و باعث تغییر نگاه‌های عامه افراد هم‌محلی نسبت به آن خانه و ساکنانش می‌شد. اما به تبع ویژگی‌های مستتر در ذات هر پدیده مدرنی، بودند خیلی از همان آدم‌های سختگیر و متعصب که کنجکاوی می‌کردند تا مثلاً بدانند این مهمان تازه‌وارد و ناخوانده چگونه موجودی است؛ بویژه آن که در جامعه شفاهی ایران که ارزش و اعتبار هر گفته (و شایعه) و نفوذ هر پیچ‌پیچ و حرف و سخن درگوشی‌ای، بسیار بیش از دیده‌ها و عینیت‌هاست، تلویزیون و محصولاتش نیز سرعت به بازار داغ شایعه‌ها راه یافتند و کنجکاوی‌ها را - برای سردرآوردن از چیستی این پدیده - فرزونی بخشیدند. این گونه بود که به هر حال، درصدی از آن بخش مخالف و موضع‌گیر در برابر تلویزیون نیز در فرصت‌های معدودی که پیش می‌آمد (نظیر عید نوروز و توفیق‌های تحمیلی و اجباری‌ای که در مواجهه با آن، در منازل قوم و خویش‌هایی که تلویزیون در اختیار داشتند، دست می‌داد) سرک می‌کشیدند و مقداری با بخش‌هایی از خصوصیاتش آشنا می‌شدند و درمی‌یافتند این رسانه به تمامی و آن‌چنان که می‌گویند نیز مذموم و مخرب نیست؛ چرا که حتی همان زمان هم در رسانه پیشقدم و پیشقراولی همچون رادیو، سخنرانی‌های مذهبی، اذان و ادعیه پخش می‌شد و به سمع معتقدان و دینداران می‌رسید و تلویزیون نیز به هر حال بخش‌هایی از همین برنامه‌ها را در مناسبت‌های مذهبی و آیینی به سمع

صدایشان خوب دیگر در دوبلاژ این سریال، بخشی از نوستالژی چند نسل از دوستداران زوررو در ایران را تشکیل داده است.

عنوان‌بندی ابتدایی هر قسمت از سریال بدون ظاهر شدن فهرست عوامل و سازندگان آن، به قهرمانی‌های زوررو اختصاص داشت و بخش‌هایی از آن هنوز هم در یاد بینندگان مانده است؛ بویژه آنجا که زوررو هر بار پس از چیره‌شدن بر گروهان گارسیای جاق و خپل و سربازان تحت امر او، حرف Z انگلیسی را به عنوان امضای خودش بر سینه و شکم این نظامی‌کودن (گروهان) حک می‌کند. این کار نه فقط در تیزتر ابتدایی سریال، که هر بار به عنوان بخشی تکرارشونده در طول هر قسمت دیده می‌شد و ترجیح‌بند مهمی از سریال به شمار می‌رفت. در زوررو، فرماندار ظالم و بزهدار و زیردستانش (از جمله همان گروهان گارسیای معروف) موجوداتی مشنگ و احمق نشان داده می‌شدند و در فضای این سریال که همچنان که گفتیم منطبق و یک شیوه روایتی شبه کارتون بود بر آن حاکم بود، هر بار با حماقت‌هایشان اسباب خنده و رضایت بیننده ساده‌دل و همچنین پیروزی زورروی همواره گریز یا رافراهم می‌کردند. جالب این که همه این آدم‌بدها به‌رغم اثبات چندباره بی‌ایافتنی و حماقت‌شان هر بار و در شروع قسمت تازه‌ای از سریال، همچنان بر سر کار خود بودند و هیچ نیازی از سوی فرمانده (که خود نیز چندان دست کمی از آنها نداشت!) به تغییر و جایگزینی آنها با آدم‌هایی لایق‌تر احساس نمی‌شد.

نگارنده، سریال را نه در سال‌های پیش از سال ۵۷، که در فضای انقلابی و آرمانگرایانه نخستین سال‌های شکل‌گیری نظام جدید دیده و از بازتاب‌های پیشاپنجاهه‌هفتی آن بی‌اطلاع است، اما بخوبی به یاد دارد تماشای این ورژن از چند روایتی که تاکنون از داستان زوررو عرضه شده است تا چه حد به مذاق بینندگان خوش می‌آمد. ضمن این که در شرایط تغییر و تحولات اساسی که رسانه تلویزیون در ایران پس از انقلاب از سر می‌گذراند، بینندگان بزرگسال نیز در وضع فقر برنامه‌های تلویزیونی و دیگر سرگرمی‌ها (از جمله به دلیل این که برنامه‌های ویژه بزرگسالان به نسبت برنامه‌های متعلق به کوچک‌ترها مشمول ممیزی‌های درشت و عمده بیشتری می‌شدند) به دیدن برنامه کودک روی خوش بیشتری نشان می‌دادند.

شخصیت داستانی زوررو را جانستون مک‌کالی در سال ۱۹۱۹ خلق کرد. زوررو که نام مستعار قهرمانی رابین هودوار به اسم اصلی دن‌دیه‌گو دلاوگاست گویا در زبان اسپانیایی معنای روباه می‌دهد و با مضمون انقلابی و افسانه‌ایش اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ خورشیدی، کودکان و نوجوانان زیادی را به تقلید از خود واداشت؛ ولی فقط در بازی‌های مخصوص این سنین و در کوچه و خیابان.

آن زمان، فراوان دیده می‌شدند بچه‌هایی که نقابی پارچه‌ای بر چشم‌های خود زده و شمبیری دست‌ساز هم از چوب تهیه کرده بودند و با دوستان خود می‌کوشیدند بخش‌هایی از سریال محبوب‌شان را بازسازی کنند. نگارنده این سطور نیز زمانی یکی از همان بچه‌ها بود. واقعا یادش بخیر!



برسد. در چنین شرایطی انواع مارک‌ها و برندها (مانند شواب‌لورنس، بلر، گروندیک و نوع داخلی‌اش پارس) بسرعت به تجهیزات و دکوراسیون داخلی منازل افراد جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیسم ایران راه یافتند.

در این بستر، هم رسانه و هم گیرنده‌ای به نام تلویزیون، به بخشی از هویت طبقه در حال گسترش متوسط در ایران بدل شدند؛ چیزی که شاید از میان شاخصه‌ها و داشته‌های امروزمین مربوط به همین طبقه، بتوان آن را معادل اینترنت و رایانه در معادلات اجتماعی و علایق همین طبقه برآورد کرد. البته - همچنان که گفتیم و به دلایل بروز تغییرات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی در نیمه دوم دهه ۵۰ - این رسانه مقبول طبقه متوسط، بسیار سریع به رسانه محبوب همگان در سال‌ها و دهه‌های بعدی تبدیل شد.

## قهرمانی به نام زوررو

با پیروزشدن انقلاب، زدودن نمادها و معرف‌های شاخص و مشهور نظام پیشین مورد توجه قرار گرفت. در این میان به‌موازات رادیو و سینما، در تلویزیون نیز به روی بیشتر خوانندگان و هنرپیشگان قدیمی بسته شد. همچنین بتدریج جلوی پخش همه فیلم‌ها و سریال‌هایی که غیرخانودگی قلمداد می‌شدند، گرفته شد. در همین شرایط، همچنان می‌شد سریال پربیننده و واقعا خانوادگی «خانه کوچک» را دنبال کرد و از جذابیت‌ها و دوبله خوب آن لذت برد. شاید کمترین خلل به پخش کارتون‌ها و سریال‌های دارای شخصیت‌های زنده که در برنامه کودک پخش می‌شد وارد آمد. سریال‌های کارتون‌های پینوکیو، سندباد، وودی‌وودپیکر، تنسی‌تاکسیدو و جاملی، پلنگ صورتی، سفرهای گالیور به همراه سریال‌های زنده‌ای همچون هکلبری‌فین و زوررو از آن جمله بودند. زوررو، محصول والت‌دیزنی، سریالی بود که با جرح و تعدیل‌های اندکی پخش آن ادامه یافت. داشتن قصه و فضایی حادثه‌ای و نسبتاً پرکشش (البته با در نظر گرفتن وجوه و ساختار کارتون‌های اثر مورد بحث)، همراه حضور دوبله‌های شاخصی همچون غلامعلی افشاریه (به جای زوررو - دن‌دیه‌گو)، پرویز نارنجی‌ها (گروهان گارسیا)، ناصر ممدوح (دن‌اله‌اندرو؛ پدر زوررو) و بسیاری



و نظر مخاطبانش می‌رساند. جالب آن که همین ویژگی به نخستین سنگ بنای تداوم حیات تلویزیون (به همراه رادیو) در سال‌های پس از انقلاب بدل شد.

## خاطره خوش گیرنده‌های قدیمی

وجود برخی ویژگی‌های مذهبی و اعتقادی و آیینی در خلال برنامه‌های رادیو و تلویزیون (که در سطور فوق آنها را برشمردیم)، همراه پخش صدای انقلاب از این دو رسانه در بحبوحه درگیری‌های شهری و خیابانی، موجب گره خوردن مهربانی با نگاه انقلابیون در برخورد با این دو بلندگوی مهم شد؛ بنابراین آنها بسرعت دست‌به‌کار شدند و کوشیدند از این دو رسانه، حُسن استفاده را بکنند و آنها را به خدمت خود درآوردند. مردم نیز با خیال راحت و البته با سرعتی درخور، قید محرمات پیشین را که بسرعت رنگ می‌بخت زدند و با اعتماد به حکومت انقلابی، به تلویزیونش نیز روی خوش نشان دادند. از همان نخستین هفته‌های روی کار آمدن نظام جدید، در خانه هر آدم مذهبی و انقلابی‌ای که پیشتر، رؤیت و حضور گیرنده تلویزیون آنجا عجیب و حتی محال می‌نمود، می‌شد حضور این دستگاه را مشاهده کرد، چنان که نوروز ۱۳۵۸ هنگام دید و بازدیدها و عیددیدنی‌ها با غافلگیری ناشی از حضور این تازه‌وارد در چنین خانه‌هایی همراه بود؛ غافلگیری مهمانانی که خود نیز کمابیش یا یک دستگاه از این گیرنده را تهیه کرده بودند، یا دست کم در فکر خرید آن بودند.

اتفاقاً یکی از نخستین نوستالژی‌هایی که در ذهن مانده - و البته قدمت این یکی به سال‌های پیش از انقلاب برمی‌گردد - مربوط به یاد و خاطره گیرنده‌های قدیمی تلویزیون است؛ یعنی همان دستگاهی که در فرهنگ شفاهی ایرانیان تلویزیون نامیده و خوانده می‌شود. تلویزیون‌های مبله با بلندگوهایی که در زمان خود بسیار مجهز نشان می‌دادند و صدای استریو فونیک را به گوش نخستین مشتاقان این رسانه می‌رساندند. آن زمان می‌شد بسیاری از اجناس و لوازم را به صورت قسطی خرید اما به هر حال عده‌ای به دلایل اعتقادی و مذهبی حاضر به خرید و استفاده از تلویزیون نبودند، جزو کالاهایی قرار داشت که می‌باید از سوی فروشندگان، همراه با تشویق‌ها و اعطای امتیازاتی به دست خریدار



شده است. از بخش‌های اصلی این برنامه می‌توان به مهمان شمام، آداب و مناسک نوروزی، همدلی، طنز و فکاهی اشاره کرد.

رضا قربانی، تهیه‌کننده برنامه دید و بازدید جمعه‌ها نیز می‌گوید: دید و بازدید از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در روزهای جمعه روی آنتن رفت. در این برنامه دید و بازدید از رزمندگان، اسراء و خانواده‌های شهدا یاد شد.

از بخش‌های اصلی آن شهدا شمع چراغ، مادر قهرمان، آرامش امروز، ایثارگران دیروز و صلح رحم بود.

وی ادامه داد: مهم‌ترین اهداف این برنامه عمیق‌تر کردن محبت مردم نسبت به خانواده شهدا، ایثارگران و جانبازان بود که با معرفی شهید و خانواده‌اش، پاسداشت فرهنگ شهادت، تکریم مادران و پدران شهید و آرامش امروز وامدار ایثار دیروز به آن دست یافتیم.



مریم کریمی

# پا به پای بهار در راديو

## برنامه‌سازان راديو از ویژه برنامه‌های نوروز ۹۳ می‌گویند

شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به مناسبت فرارسیدن ایام نوروز، ویژه برنامه‌های متنوع و شادی را تدارک دیده بودند تا مردم لحظات خوش و مفرحی را کنار خانواده خود سپری کنند. شبکه رادیویی تهران نیز با تهیه و پخش بیش از ۳۳ ویژه برنامه همانند سال‌های گذشته خوش درخشید. در این گزارش با چند برنامه‌ساز نوروزی راديو تهران به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

### میر طاهر مظلومی و بهنام تشکر در لحظات سال تحویل

ویژه برنامه تحویل سال نو شبکه رادیویی تهران با عنوان «سال نو مبارک» با حضور میر طاهر مظلومی، بهنام تشکر، فرانک رفیعی طاری، وحید رونقی، علیرضا شهاب، محمد حشمتی و حمید فولادی از ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه تا ۲۱ و ۳۰ دقیقه پخش می‌شود.

مهدی سلطانی، تهیه‌کننده برنامه می‌گوید: موضوع برنامه سال نو مبارک درباره آرزوهای ناتمام بود. درباره این که در سال ۹۲ چه آرزویی داشتید که برآورده نشد و چه کاری داشتید که فرصت نکرید انجام دهید.

مهم‌ترین هدف این برنامه، پاسداشت سنت حسنه تحویل سال نو با مناسک و آداب فرهنگ ملی - مذهبی بود. پخش گزارش‌هایی از سطح شهر، امامزاده صالح علیه‌السلام و ارتباط زنده با آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام و پخش لحظات تحویل سال نو از این حرم مطهر از بخش‌های برنامه است.

داریوش کاردان بازیگر و مجری، بهاره رهنما بازیگر، علی پروین مدیرعامل پرسپولیس، حسن روشن پیشکسوت پرسپولیس، نرگس آبیاری کارگردان فیلم شیار ۱۴۳، علی زند وکیلی خواننده محلی، کیوان ساکت نوازنده، شریفیان خواننده محلی، صادق عبداللهی نویسنده و کارگردان جمعه ایرانی راديو از مهمانان تلفنی برنامه هستند.

سال نو مبارک با بخش خاطره‌ها آغاز می‌شود؛ بخش‌های پیام‌ها، فال حافظ و طنز و فکاهی با محور ترویج مضامین بلند انسانی نهفته در نوروز همراه شنوندگان همیشگی راديو تهران است.

بهنام تشکر، بازیگر مجموعه تلویزیونی ساختمان پزشکان، دزد و پلیس، دودکش و... در لحظات سال تحویل همراه شنوندگان راديو تهران است. او در گفت‌وگو با قالب کوچک می‌گوید: خیلی خوشحالم در چنین ساعتی در خدمت شنوندگان راديو تهران بودم. این استودیوها برای من خیلی خاطره‌انگیز است، تا به حال در لحظات سال تحویل راديو نبودم و امیدوارم سال ۹۳ سالی پربرکت و همراه با سلامت باشد.

وی در ادامه درباره اجرای برنامه‌های رادیویی می‌گوید: من خودم اجرا در راديو را دوست دارم. اجرای رادیویی به این دلیل که تصویر ما را ندارند، راحت است و هماهنگی‌ها را می‌توانیم انجام دهیم. اما از نظر دیگر سخت است، چون شنونده‌ها فقط صدای ما را دارند. به نظر برنامه‌های رادیویی نیز مثل تلویزیون به خانه تکانی در ساختار و برنامه‌سازی احتیاج دارد.

میر طاهری مظلومی هم که راديو را خانه خودش می‌داند، می‌گوید: سال‌هاست در راديو به‌عنوان کارمند رسمی معاونت صدا در سمت گویندگی و بازیگری فعالیت می‌کنم. من سال‌ها قبل به صورت زنده در برنامه جمعه خودمانی و جمعه به یاد ماندنی راديو تهران فعالیت داشتم و یکی از خاطراتی که در اجرای برنامه جمعه خودمانی به یاد دارم، زلزله‌ای بود که چند سال پیش در تهران رخ داد و من پشت میکروفن بودم و کاملاً احساس کردم استودیو ارگ لرزید.

وی ادامه می‌دهد: در لحظات سال تحویل همه در خانه خودشان هستند و ما هم در خانه خودمان ضمن این که با شنونده‌ها همراه هستیم مهمان آنها نیز به حساب می‌آییم. این یک مهمانی بزرگ به حساب می‌آید و ما توانستیم به نوعی رستاخیز بهار را با هم جشن بگیریم. آرزوی سلامت برای همه دارم. نویسندگی این برنامه به عهده پریسا زندیه، محمدعلی محمدی، سمانه گلک و امیر عضد بود.

### اجرای مریم شیرزاد و ناصر طهماسب

«آواز قناری» از دیگر برنامه‌هایی است که به مناسبت آغاز سال نو با اجرای مریم شیرزاد و ناصر طهماسب، سعید شیخزاده و نسیم رضاخوانی روی آنتن می‌رود.

محمدحسین صوفی معاون صدا نیز از برنامه سال تحویل شبکه رادیویی تهران بازدید و از عوامل برنامه‌ساز آواز قناری قدردانی می‌کند.

جمشید جم، تهیه‌کننده برنامه و خواننده یار دبستانی من درباره جزئیات این برنامه می‌گوید: برنامه آواز قناری کاری از گروه ورزش و سلامت راديو تهران بود که با اجرای مریم شیرزاد و ناصر طهماسب، سعید شیخزاده و نسیم رضاخوانی در استودیو شماره ۸ به صورت زنده و با حضور شهروندان تهرانی پخش شد. در این برنامه آوازهایی کار شد که درباره قناری بود و کلمه قناری داشت. از موسیقی شاد و مفرح استفاده شد تا شنوندگان با رسیدن سال نو ناراحتی‌ها را دور بریزند و در کنار هم بودن و یکی شدن را بیاموزند.

از مهمانان تلفنی این برنامه عادل فرودسی‌پور، مجری برنامه «نود» است که با او خیلی مفصل گفت‌وگو می‌شود.

از بخش‌های شاخص این برنامه می‌توان به نامه‌های باران زده اشاره کرد که با نامه جذاب و شنیدنی از ناصر طهماسب تقدیم شنوندگان می‌شود. طنزهای نمایشی را سعید شیخزاده و نسیم رضاخوانی اجرا



می‌کنند و

شنوندگان در تماس با برنامه درباره بهترین هدیه‌ای که گرفتند، می‌گویند.

تهیه‌کننده آواز قناری در پایان می‌افزاید: مریم شیرزاد با صدای گرمشان در این برنامه درباره آداب و رسوم هدیه دادن در کشورهای مختلف و بهترین هدیه‌ای که شنوندگان تا به حال گرفته‌اند و... صحبت کرد.

شاعری برای همه، طنز و موج ورزش از دیگر بخش‌هایی است که به مناسبت لحظه تحویل سال تهیه شده است.

پس از پایان برنامه ناصر طهماسب، ضمن آرزوی سالی پربرکت و تندرستی می‌گوید: امروز به راديو آمدم تا به همه ایرانی‌ها تبریک بگویم. امیدوارم سال خوبی را پیش رو داشته باشند و سالم و تندرست باشند.

طهماسب با اشاره به اجرای برنامه‌های رادیویی می‌افزاید: به نظرم اگر اجرای برنامه‌ها ساده، صمیمی و دلنشین باشد مخاطب ب راحتی جذب برنامه می‌شود. من معتقدم دیالوگ‌ها باید عادی و ساده باشد، نه تصنعی با متن‌های ناگیرا که ارتباطی با شنونده برقرار نمی‌شود. وی در پایان یادآور می‌شود: کتاب صدایی در تاریکی، تا روزهای آینده روانه بازار می‌شود که درباره مصاحبه‌ها، آثار، عکس‌ها، زندگی‌نامه و فعالیت‌های خود من است.

### دید و بازدید از رزمندگان و خانواده‌های شهدا

همچنین برنامه «دید و بازدید» در ساختار مجله‌ای با معرفی آداب و رسوم نوروز نزد اقوام، ترغیب اقوام به پاسداشت سنت‌های ملی مطابق آئین قومی و وحدت ملی و انسجام ملی در ۱۵ برنامه، روزهای جمعه روی آنتن رفت.

احمد برمر، تهیه‌کننده برنامه دید و بازدید به بخش‌هایی که از این برنامه پخش شد، اشاره و تصریح می‌کند: این برنامه با هدف پاسداشت سنت صلح‌رحم و دید و بازدیدهای اجتماعی و خانوادگی تهیه

**اجرای عباس محبی و امیر پارسی**  
شبکه رادیویی تهران همچنین با دعوت از بازیگران و هنرمندان دوبله از جمله ویدا شهشهانی، عباس محبی، امیر پارسی، فرانک رفیعی، احمد ایرانی‌خواه، سیمین و فرزین دیبا و مریم فروزنده، بهارانه را تقدیم شنوندگان کرد.

نیکنام جبرائیلی‌پور، تهیه‌کننده برنامه می‌گوید: برنامه «بهارانه» کاری از گروه ورزش و سلامت راديو تهران بود که از اول تا پانزدهم فروردین، شنوندگان راديو تهران را همراهی کرد. این برنامه در قالب طنز، سرگرمی و تفریحی با رویکرد آداب و رسوم ایام نوروزی در اقوام مختلف پخش شد. اجرای این برنامه به‌عهده پیشکسوتان دوبله بود که لحظات شادی را برای شنوندگان فراهم آوردند.

وی در ادامه می‌گوید: نوازنده ویلون حسن مصطفی‌پور، نوازنده ضرب و تنبک مهدی سعیدی و محمد خجسته در برنامه حضور داشتند و هنر خود را تقدیم مخاطبان راديو تهران کردند. بخش نمایشی طنز با رویکرد مسائل اجتماعی و محوریت نوروزی حال و هوای خاصی به برنامه بخشیده بود. ریتیمیک‌خوانی اعم از موسیقی‌های سیاه‌بازی و پاپ و... گپ و گفت صمیمانه با خوانندگان و بازیگران و پخش موسیقی پاپ و محلی با محوریت نوروز در بهار از بخش‌های شنیدنی این برنامه بود. نویسندگی این برنامه را عباس محبی و نیکنام جبرائیلی‌پور به عهده داشتند.

### مسابقه مشاغل

شبکه رادیویی تهران مسابقه «کی می‌تونه اول شه» را ویژه ایام نوروز به منظور آشنا کردن مخاطبان با مشاغل هر روز از ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه تقدیم شنوندگان کرد.

مهدی رادفر، تهیه‌کننده برنامه می‌گوید: به مناسبت فرارسیدن ایام نوروز، مسابقه «کی می‌تونه اول شه» با انتخاب افرادی که در طول سال به شهروندان خدمات شاخصی ارائه کردند به همراه خانواده‌های آنها اجرا شد.

وی می‌افزاید: این مسابقه با رویکرد سرگرمی و تفریحی و توجه به بعد آموزشی آن در لایه‌های زیرین با دو گروه از شرکت‌کنندگان پخش شد. مسابقه کی می‌تونه اول شه با حضور اقشار خاص از جمله تاکسیرانان، آتش‌نشان‌ها، گروه امداد، اتوبوسرانان و... و با انتخاب مشاغلی که در طول سال، خدمات به شهروندان ارائه کردند همراه خانواده‌های آنها اجرا شد.

رادفر به چگونگی اجرای این مسابقه اشاره می‌کند و می‌افزاید: این مسابقه با تم طنز و محتوای شاد، در دو گروه و متناسب با عنوان شغلی شرکت‌کنندگان اجرا شد و سوالات در قالب طنز در حوزه کاری متغیر و با توجه به شغل آنها مطرح گردید.

پیمان غریب‌پناه و ویدا شهشهانی مجری - بازیگر و معصومه پاکروان طراح و نویسنده با این برنامه همکاری داشتند.



# مثل دیدن یک دایناسور

گفت و گو با محمد صالح علاء؛ نمایشنامه‌نویس، کارگردان، گوینده و مجری رادیو

نسترن داداشی



«جامعه ما نیاز مبرمی به خنده دارد؛ به قول کمدی کارها: خنده‌های شلیکی؛ خنده‌هایی که آما را روده‌بر کند، بویژه آن که خنده برای نوجوانان و جوانان، مانند اکسیژن است.» این را محمد صالح‌علاء به ما می‌گوید؛ در غروب روز سیزده به در سال ۹۳ در قراری که از ساعات ابتدایی سال جدید گذاشته بودیم.

او نمایشنامه‌نویس، کارگردان، گوینده و مجری رادیو، بازیگر، و ترانه‌سراست که با لهجه و گویش منحصر به فردش، از اول برای رادیو، نمایشنامه می‌نوشت. صالح‌علاء که این روزها نیز، از طریق امواج رادیو پیام و رادیو تهران با شنوندگان همراه است، در واپسین دقایق زمستان سال ۱۳۹۲، همان دقایقی که به قول خودش بهار معطل کسی نمی‌ماند، از بخش شامگاهی رادیو پیام، به همراه حسین آهی و مریم واعظپور گوینده توانمند رادیو، مخاطبان را همراهی کرد و هنگام تحویل سال ۱۳۹۳، با این جمله، بهار را از انتظار درآورد: خدایا به بندگی تو پز می‌دهم!

## در شرایطی که رادیو به دنبال جذب مخاطبان جدید است، با کدام ویژگی می‌توان نوروز متفاوت و جذابی را برای مخاطبان رادیو فراهم کرد؟

باتوجه به تجربه‌های تاریخی‌ام در رادیو، می‌گویم رادیو رسانه‌ای پارادوکسیکال است. از یک نظر پدیده‌ای مظلوم است، هم خودش و هم کارکنانش؛ از یک نظر نیز پدیده‌ای دیکتاتور است که فقط حرف می‌زند و اصلا نمی‌شنود. از اول برای رادیو گوش اختراع نشده است و یکسره حرف می‌زند، اما ویژگی‌هایی دارد که رسانه‌های مدرن و پیشرفته دیگر ندارند. رادیو و به طور کلی هر اثر زیباشناختی و هنری، باید زیر پای مخاطبان را خالی کند. مخاطب در برخورد با یک پدیده هنری، باید عکس‌العملش شبیه مواجهه با یک دایناسور باشد، یا مثل کسی که برای نخستین بار اقیانوسی را می‌بیند یا برای اولین بار ماه را تماشا می‌کند، یا محبوبش را، باید کاری کنیم که مخاطب با دهان باز ذهنی با اثر ما مواجه شود و برنامه برای او، مثل خاطره‌ای فراموش‌ناشدنی شود. هر اثر زیباشناختی، باید آهان آهان‌ها داشته باشد. البته باید با حجب و هیبت، اثری حرفه‌ای، دانشی و زیباشناختی فراهم کنیم، نه با تجهیزات پیش پاافتاده، که معمولاً آدمی زاده حوصله فکر کردن ندارد. هرچند دل آدمیزاد،

چیزهای آماده و بی‌زحمت می‌خواهد. (کسی به هنرمندی که بالای پله‌ها ایستاده بود، گفت بیا پایین، برای من بالا آمدن از پله‌ها سخت است. هنرمند نجیب هم گفت: باشد، حالا که برای تو بالا آمدن سخت است، من می‌آیم پایین، خدمت شما.) به نظر من، هنرمند هیچگاه نباید حاضر شود پایین پله‌ها بیاید، حتی به قیمت از دست دادن کارش، باید بگوید هر طور شده شما تشریف بیاورید اینجا که من ایستادم.

**باتوجه به اهمیتی که در اجرای یک برنامه رادیویی وجود دارد و همین‌طور انتظاراتی که شنوندگان رادیو از ویژه برنامه‌های نوروزی دارند (از نظر فرم و محتوا)، استفاده از فرم مجری - مؤلف در چنین برنامه‌هایی تا چه اندازه‌ای می‌تواند جوابگوی نیازها و ضرورت‌های مخاطبان رادیو باشد؟**

مجری - مؤلف، از سینما و از دوران توروفو و ژان لوک گدار آمده است. به نظرم مجری - مؤلف، گوینده‌ای است که خودش موضوعات را تعیین می‌کند و می‌نویسد، یا نظریه‌دار است؛ کسی است که کارش خوب است؛ چه اول بهار، چه آخر پاییز، چه اوج زمستان، یا چله تابستان. مجری - مؤلف می‌تواند با سبک یا شیوه خاص خود در اجرا، پاسخگوی نیازها و ضرورت‌های مخاطبان باشد. **با توجه به نقش یک متن خوب در ارتقاء کیفیت یک برنامه رادیویی، نویسندگان برنامه‌های نوروزی به چه دقایق و ظرایفی باید توجه داشته باشند؟**

در این روزگار، رادیو رقیبای پولداری مثل سینما و

تلویزیون دارد. در کشور خود ما، ده‌ها رادیوی فارسی زبان (با لهجه و بی‌لهجه) شنیده می‌شود. در چنین شرایطی برنامه‌ساز باید دائماً از خودش بپرسد: باوجود این همه فرستنده یا هووهای رسانه‌ای بسیار، من چرا باید برنامه بسازم و چگونه بسازم؟ شاید فکر کنید رادیوهای داخلی، برای پول و امکانات می‌توانند یکه‌تاز و موفق باشند، اما رادیو و تلویزیون ما طبق نص صریح قانون اساسی، دولتی است و هر چیز دولتی تلویحا نظارت‌هایی دارد که رادیوهای خارج از کشور آن را ندارند. آنها هر چه دلشان بخواهد می‌گویند؛ هر موسیقی را پخش می‌کنند و امکان طرح مسائل و موضوعاتی را دارند که ما نداریم. نمی‌خواهم بگویم آنها آزادی دارند که آزادی بحث مستوفی دارد؛ از قضا به نظر من آزادی، محدودیت است. اصلاً آدمیزاد میل پنهانی به شنیدن چیزهای ممنوع دارد. در هر حال، فکر کردن کار دشواری است و برنامه‌سازان باید بدانند خیلی‌ها طرفدار ندانستن هستند بعضی رادیوهای نیز از این فرصت استفاده و مشتریان زیادی را جمع می‌کنند.

**پس باید خاطرات زیادی از رادیو داشته باشید؟**  
در رادیو، دل من لبریز خاطره است، در همه وقت... چه نوروز، چه غیر آن. تقریباً همه عمرم در چنین ایامی سر کار بودم؛ خیلی سال‌ها در چند رسانه کار می‌کردم، یعنی هم تلویزیون هم رادیو، آن هم در چند شبکه رادیویی که از این شبکه به آن شبکه می‌رفتم. چند سال هنگام سال تحویل سرکار بودم. یک سال‌هایی هم، شادی و غم، بالش به بالش کنار هم بودند. یعنی نوروز و محرم و صفر مماس هم شدند، یا تاسوعا و عاشورا و نوروز، مثل مجموعه سین سرخ.

اما از خاطره‌های رادیویی‌ام، خاطره‌ای دارم که مربوط به نوروز ده، پانزده سال پیش است، سالی که در خدمت استاد حسین آهی و همکار دیگری بودم و برای سال تحویل برنامه داشتیم. آن سال من مجموعه تلویزیونی عاقبت نقد فروشی، عاقبت نسبه فروشی داشتم، بنابراین چند شبانه‌روز بود که نخوابیده بودم. اولین قسمت برنامه تلویزیونی را تحویل دادم و سپس سراسیمه عازم رادیو شدم. در راه خیلی سرحال بودم، اما همین که وارد استودیو شدم و با هموطنان جان، سلام علیک کردم، بی‌گاه همان جا، پشت میکروفن سرم را روی میز گذاشتم و در کنار استاد آهی، بی‌هوش شدم و خوابم برد. استاد آهی قصیده‌ای نوروزی از منوچهری دامغانی می‌خواند. بعد رو به من گفت: حالا ببینیم صالح علاء چه می‌گوید. من غرق خواب بودم و درست زیر میکروفن نفس‌های عمیق می‌کشیدم. تهیه‌کننده برنامه، جبرا موسیقی پخش کرد و بعد مرا کشان کشان به اتاق مدیر پخش بردند و مرا روی مبل رها کردند. خوشبختانه ویژه‌برنامه نوروزی، سه، چهار ساعته بود؛ بنابراین من تخت خوابیدم و همکاران زمانی بیدارم کردند که باید بُلو بُلو به استودیو برمی‌گشتم و پای میکروفن می‌نشستم و می‌گفتم: هموطنان جان! چه خوب که این سر چراغی و اول دشتی بهار، باهم بودیم و به پای هم پیر شدیم و اکنون رسیده‌ایم به حماسه خداحافظی... هموطنان جان، خداحافظ.

## نمی‌توانیم هموطنانم را بخندانم

تا به حال در رادیو، تلویزیون، سینما، و با نوشته‌ها و ترانه‌هایم، توانسته‌ام هموطنانم را بخندانم. خندانند، بلدی می‌خواهد و با نوک قاشق مرباخوری اغماض، باید عرض کنم خندانند نیاز به نبوغ دارد. کارهای خود من اما، خنده‌دار نیست. من حتی هنوز نمی‌دانم تکنولوژی خنده در آثار دراماتیک چیست. خیلی که بازه باشم، با نوشته‌هایم می‌توانم تولید تبسم کنم.

رادیو هم نیاز به هنرمندانی چون اکبر عبدی، علیرضا خمسه، مهران مدیری، و طنزپردازان متین و کاربلدی چون رضا رفیع و شهرام شکیبا، دارد. ما در رادیو، قدر استادان خنده را ندانستیم و با بی‌مهری آنها را به سینما و تلویزیون هل می‌دهیم. ما در رادیو، دیگر شبیه منوچهر نودری، علی تابش و حمید قنبری و دیگران نساختم. راستش خندانند مخاطب در رادیو، دشوارتر از سینما و تلویزیون است. زیرا مخاطب رادیو، دیرخند است؛ زیرا شنوندگان رادیو، اشخاصی دانشی و عمیق‌ترند، اما من می‌دانم که خود مناسب نوروز نیستیم. چون اغلب حرف‌های دانشمندی می‌زنم و هموطنانم به من و حرف‌ها و کارهایم نمی‌خندند و همان‌طور که گفتم فقط می‌توانم تولید تبسم کنم. چون آدمیزاد خنده‌داری نیستیم.

ببینید! از پاییز، بی‌صدایی طبیعت افتتاح می‌شود؛ اوج سکوت در زمستان است، چون برگ‌ها نمانده که خش خش کند، یا پرندهای که آواز بخوانند. برف‌ها هم که بی‌صدا می‌ریزند؛ فقط کلاغ‌ها کمی قارقار می‌کنند و دیگر هیچ. حال آن‌که رادیو چیزی جز کلمه و موسیقی ندارد. این دو یکدیگر را قابل تامل می‌کنند. ما همانقدر که به کلمه نیاز داریم، به موسیقی نیز؛ منتهی در رادیو، نیازمان به موسیقی بیشتر است. اما دائماً و سراسر سال را که نمی‌شود و نمی‌توان خندید؛ از کار و زندگی می‌افتیم. ملتی را تصور کنید که شب و روز یکسره می‌خندند. این اصلاً خوب نیست، اما بین هر حرف و گفت‌وگوی رادیویی، احتیاج به موسیقی داریم؛ آن هم موسیقی‌ای که مخاطب رادیو می‌پسندد، نه من برنامه‌ساز و این دلیلی آشکار دارد؛ این که ما برنامه را، همواره برای مخاطبان می‌سازیم نه برای خودمان.

## رادیو و طنز از زبان «جانعلی»

زهرة زمانی

تجربه بیست ساله عباس محبی در برنامه «جمعه ایرانی» و همکاری با گروه هنری طنز سعید توکل باعث شد وی کمتر در برنامه‌های تصویری و حتی تئاتر که رشته اصلی او بود حضور داشته باشد. گفت‌وگوی کوتاه ما با این هنرمند که در خصوص طنز در رادیو و به مناسبت اجرای او در برنامه «کوی نشاط» است را بخوانید:

### چه عاملی باعث شد از صحنه تئاتر به رادیو بیاید؟

در سال‌های دور، در حین کار تئاتر، با دوستان و همکاران تئاتری به این نتیجه رسیدیم که شباهت بسیار زیادی بین کار در تئاتر و رادیو وجود دارد. این شباهت بیشتر در گویش، کلام و فن بیان است، به همین دلیل وقتی برای اولین بار از تئاتر به برنامه رادیویی «صبح جمعه با شما» دعوت شدم، نزدیکی زیادی بین تئاتر و رادیو احساس کردم، به همین دلیل رادیو را برای ادامه فعالیت‌هایم انتخاب کردم.

### به نظر شما چرا مردم از برنامه‌های طنز استقبال می‌کنند؟

مردم با کمک طنز می‌توانند با روحیه شاد و پرانرژی به زندگی اجتماعی و خانوادگی خود ادامه دهند، طنز باعث می‌شود هر ایرانی وقتی خسته از کار روزانه و کلافه از ترافیک شهر به خانه می‌آید، روحیه‌اش به کلی دگرگون شده و انرژی از دست رفته‌اش را خیلی سریع در کانون گرم خانواده به دست آورد.

### با این تعریف، وظیفه رادیو که حتی در ترافیک هم همراه مردم است، چیست؟

رادیو جایگاه مهمی بین مردم دارد. اصلاً یکی از ویژگی‌های رادیو این است که در هر موقعیتی همراه شنوندگان است. رادیو حتی هنگام رانندگی هم همراه خوبی برای مردم است که این کارایی را هیچ رسانه دیگری ندارد.

### لازمه موفقیت یک برنامه طنز رادیویی در چیست؟

در این است که بتواند در قالب طنز، معضلات و مشکلات اجتماعی را مطرح کند، درد دل‌های مردم را با زبانی شیرین و نرم بازگو کند و ضمن این که لیخنندی به لب مردم می‌نشانند، یک نوع آرامش به شنونده بدهد.

### تیپ و شخصیت جانعلی در ملات آباد چگونه خلق شد؟

من از بچگی با جانعلی زندگی کردم، چون اصالتاً بچه استان همدان هستم، لهجه جانعلی ملایری است و من هم که در ملایر به دنیا آمدم با این لهجه شیرین از بچگی مانوسم، وقتی وارد عرصه هنر بازیگری شدم، یکی از انتخاب‌هایم همین شخصیت جانعلی بود که در زمان نمایش هم با اقبال عمومی روبه‌رو شد، از آن زمان احساس کردم، این انتخاب خوبی بود که هنوز هم گاهی از این شخصیت در نمایش‌های برنامه طنز جمعه ایرانی استفاده می‌شود.

### اکنون چه کاری را در برنامه طنز کوی نشاط انجام می‌دهید؟

غیر از نویسندگی قطعات طنز تیپ‌های جانعلی، آقای نشاط و تیپ‌های فرعی را که مکمل هستند اجرا می‌کنم.

### در برنامه‌های خارج از استودیو هم شرکت کرده‌اید؟

بله در راهپیمایی ۲۲ بهمن سال گذشته، با حضور گروه موسیقی، ترانه‌های طنزی را اجرا کردیم همچنین ارکستر زنده اجرا کردیم.



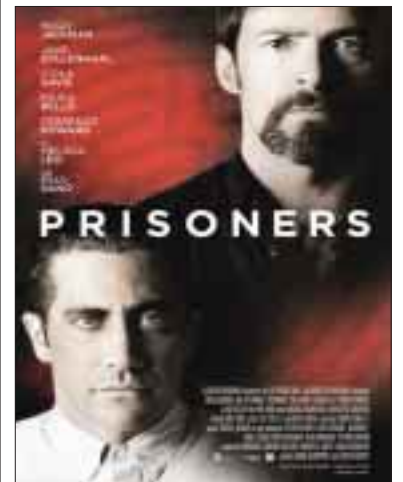
## آدم ربایی متناقض

«زندانیان» عنوان فیلمی است که چندی پیش از شبکه نمایش به آنتن پخش سپرده شد. این فیلم ساخته دنیس ویله نووه، قصه آدم‌هایی درمانده را تعریف می‌کند که زندانی دیدگاه‌ها و خیالات خود هستند و می‌خواهند اجرای عدالت و قانون را در دست‌های خود بگیرند. در طول قصه فیلم این سوال مطرح می‌شود که آیا اقدامات شخصیت‌های اصلی درست و منطقی است یا خیر؟

هیو جکمن که به دلیل بازی در مجموعه فیلم کمیک‌استریپی «مردان ایکس» به مرد گرگ‌نما معروف شده است، در قصه زندانیان در نقش پدر بخت‌برگشته‌ای ظاهر می‌شود که با ربوده شدن دختر کوچکش، زندگی‌اش دستخوش یک دگرگونی بزرگ می‌شود. آرامش ظاهری فصل افتتاحیه فیلم، خیلی سریع جای خود را به اضطراب و نگرانی می‌دهد و شک و سوءظن بر کل فضای قصه غالب می‌شود. فیلمنامه این درام دلهره‌آور و جنایتکارانه با به نمایش گذاشتن موازی قصه زندگی پدر مصیبت‌زده و مامور پلیسی که پیگیری پرونده را به عهده دارد، دو دنیای متفاوت را به تصویر می‌کشد.

مامور پلیس (با بازی جیک گیلنهال) درصدد پیدا کردن دخترپچه و رباینده اوست، ولی پدر دختر او را متهم به سهل‌انگاری و وقت‌کشی می‌کند. شخصیت هیوجکمن با اقداماتی که در طول فیلم انجام می‌دهد (ربودن مظنون احتمالی و شکنجه او برای پیدا کردن ردپایی از دختر گمشده‌اش) مانع همراهی و همذات‌پنداری تماشاچی با خودش می‌شود. این دقیقاً همان چیزی است که کارگردان فیلم می‌خواهد. در حقیقت این شخصیت برای دستیابی به عدالت، خودش عدالت را زیر پا می‌گذارد و همان کاری را انجام می‌دهد که شخصیت منفی قصه انجام داده است.

ربودن آدم‌ها همیشه یک عمل بد ارزیابی می‌شود. حالا که پدر مصیبت‌زده خودش دست به آدم‌ربایی می‌زند (حتی اگر با نیت خیر پیدا کردن فرزند گمشده‌اش باشد) چه اسمی باید روی او گذاشت؟ سازندگان زندانیان ابتدا قصد داشتند آن را با بازی مارک والبرگ و کریستین بیل و به کارگردانی برایان سینگر تهیه کنند. جالب این که هیوجکمن قرار بود در «استخوان‌های دوست‌داشتنی» (۲۰۰۹) نقش مشابهی بازی کند، ولی این نقش به مارک والبرگ رسید. ابتدای کار تولید زندانیان صحبت از حضور لئوناردو دی کاپریو در آن بود. هیچ وقت مشخص نشد او قرار است نقش کدام یک از دو کاراکتر پدر مصیبت‌زده و مامور پلیس را بازی کند. او بتدریج از این پروژه کناره گرفت و فقط به عنوان سرمایه‌گذار با آن همکاری کرد. زندانیان با نقدهای مثبت منتقدان همراه شد و تماشاگران هم استقبال نسبی از آن کردند. برای این فیلم هزینه‌های ۴۶ میلیون دلاری صرف شد و تماشاگران سینما در آمریکای شمالی حدود ۶۱ میلیون دلار برای دیدن آن پول پرداختند.



## مترجم: کیکاووس زیاری / اسوشیتد پرس

آلفونسو کارون، فیلمساز مکزیکی تبار سینما با «جاذبه» شور تازه‌ای در دل منتقدان و تماشاگران سینما ایجاد کرد. برای علاقه‌مندیانی که خبر تولید این درام خانوادگی و علمی -

تخیلی را دنبال می‌کردند، بسیار جالب بود که ببینند وی در یک لوکیشن کاملاً محدود و با حضور یک بازیگر، چه فیلمی ارائه خواهد کرد. بخش این فیلم در ایام نوروز مخاطبان بسیاری را پای تلویزیون نشاند. خط اصلی قصه فیلم درباره زن فضاوردی است که به دنبال یک حادثه در فضای خارج از زمین، سرگردان شده و به دنبال راهی برای بازگشت به زمین است. نمایش عمومی فیلم با استقبال بالای تماشاگران و منتقدان سینما روبه‌رو شد و در کنار انتخاب آن به‌عنوان یکی از آثار برتر سال ۲۰۱۳، لقب یکی از فیلم‌های پر فروش سال را هم گرفت. سه مراسم جوایز گلدن گلوب (کره طلایی)، بفتا (اسکار انگلیسی) و اسکار، جایزه بهترین کارگردان سال خود را به آلفونسو کارون اهدا کردند. این فیلمساز پنجاه و سه ساله سینما، در سال ۲۰۰۱ با فیلم مکزیکی «و همین طور مادر» به صورت یک چهره مطرح بین‌المللی درآمد. در این فیلم اسپانیایی‌زبان، گائل گارسیا بونال و دیه‌گو لونا بازی می‌کردند، کارون در سال ۲۰۰۶ درام غیرمتعارف «بچه‌های انسان» را با بازی کلاوئو و جولین مور به زبان انگلیسی کارگردانی کرد. جاذبه فیلم بعدی اوست. این فیلمساز در یک گفت‌وگوی اینترنتی درباره برخی جنبه‌های جاذبه و علاقه‌اش به فضا صحبت می‌کند.

## آیا جزو علاقه‌مندان به فضا و کهکشان هستید؟

هشت ساله بود که اولین انسان روی کره ماه قدم گذاشت. از همان زمان به مسائل فضایی علاقه‌مند شدم. کودکی‌ام با این جور چیزها گذشت. بزودی فهمیدم برای یک پسرپنجاه مکزیک در دهه ۷۰ میلادی چیز خیلی عجیبی است که بخواهد به یک فضاورد تبدیل شود. اما در کنار مسائل علمی - فضایی به سینما هم علاقه زیادی داشتم و می‌خواستم فیلمساز شوم. فیلم‌های سینمایی جایی است که شما می‌توانید تا بی‌نهایت حرکت کنید و به همه جا سر کنید. به خودم گفتم اگر در عالم واقعیت نتوانستم به فضا بروم، می‌توانم در یک فیلم سینمایی این کار را انجام دهم.

این هم یک جور سفر کردن به فضا است.

با وجود این، هنوز هم ترجیح می‌دهم به خود فضا سفر کنم. پس از این دیگر هیچ وقت فیلمی علمی - تخیلی درباره فضا نخواهم ساخت. البته به جاذبه بسیار افتخار می‌کنم. هر لحظه از تجربیات مربوط به این فیلم را دوست دارم، اما همه چیز همین بود و بس. تولید و ساخت این فیلم، چهار سال و نیم وقت مرا گرفت. حالا آماده سفر به وادی‌های دیگر هستم.

گفت‌وگو با آلفونسو کارون، کارگردان «جاذبه»

## ترجیح می‌دهم به خود فضا سفر کنم



## چرا جاذبه تجربه سختی بود؟

ما مجبور بودیم ابتدای کار، کل فیلم را به صورت انیمیشن ببینیم و طراحی‌ها و نقاشی‌های زیادی از کلیت کار و سکانس‌های فیلم پیش رو داشتیم. بعد این انیمیشن‌ها را تدوین کردیم. در این مرحله حتی صدا هم روی این تصاویر گذاشتیم تا در زمان ساخت فیلم با مشکلی روبه‌رو نشویم... همان زمان به مسائل مربوط به جلوه‌های ویژه، موسیقی و افه‌های صوتی هم فکر می‌کردم. بعد از این که کار در این مرحله مورد رضایت من قرار گرفت به سراغ اصل کار یعنی فیلمبرداری آن رفتیم. در این حالت ما آن طراحی‌های انیمیشن را به صورت یک کار زنده درآوردیم. حالا بازیگرانی داشتیم که جلوسوی دوربین به خلق آن چیزهایی می‌پرداختند که مدت‌ها روی آنها کار و فکر کرده بودم.

## کار فیلمبرداری چگونه بود؟

تمام صحنه‌های فضایی را داخل یک جعبه بزرگ که شبیه فضای واقعی بود، فیلمبرداری کردیم. به همین دلیل، بازیگرانمان فضای بسیار محدود و محصور برای کار داشتند و طبیعی است که نمی‌توانستند موقعیت‌شان را براحتی تغییر دهند. ابتدای کار انجام آن چندان راحت نبود، ولی بزودی همه ما خودمان را با شرایط و وضع موجود تطبیق دادیم. ساندرایا بولاک تمرینات بسیار سختی انجام داد تا بتواند به درستی و راحتی از عهده اجرای نقش و کار خود برآید. او با چالش‌های تکنیکی زیادی روبه‌رو بود و باید تمام موانع موجود را پشت سر می‌گذاشت. حرکات او تا حد زیادی شبیه حرکات آکروبات‌کارها و رقصنده‌ها بود و به همین منظور ما یک طراح حرکات موزون برای کارمان استخدام کردیم.

## کل کارهای مربوط به آماده‌سازی و فیلمبرداری چقدر طول کشید؟

برای طراحی‌های انیمیشن فیلم در دوران قبل از فیلمبرداری، حدود دو سال و نیم وقت صرف کردیم. بعد از آن بود که کار فیلمبرداری شروع شد. بعضی‌ها از جاذبه حتی به عنوان یک فیلم انیمیشن اسم می‌برند. اما خودم چنین حسی ندارم. درست است که کل صحنه‌های فیلم در یک فضای دکور اتفاق می‌افتد و ساختار انیمیشن دارد، ولی یقیناً یک فیلم زنده است. تمام فضای فیلم حول دو عنصر می‌چرخد: افق‌های دوردست و بی‌وزنی.

زمان ساخت فیلم تلاش داشتید واقعیت‌های مربوط به فضا و فضاوردان را رعایت کنید؟

بله. نمی‌خواستم قصه‌مان دروغین و خیالی باشد. برای همین، فیلمنامه براساس واقعیت‌های موجود نوشته شد. برای مثال، شما در فیلم آتشی نمی‌بینید زیرا در فضا آتش وجود ندارد. مافقط یک انفجار در قصه فیلم داریم که این مورد هم در فضا طبیعی است. این انفجار در شاتل اتفاق می‌افتد.

آیا فیلم فضایی و علمی - تخیلی‌ای هست که جزو

## فیلم‌های مورد علاقه‌تان باشد؟

بدون هیچ شک و تردیدی باید از «سفر به ماه» اثر کلاسیک ژرژ مه‌لیس اسم ببرم؛ فیلم صامتی که محصول سال ۱۹۰۲ است. اما بیشتر فیلم‌هایی که دوست دارم حال و هوای فانتزی دارند. آنها فیلم‌هایی هستند که تحت‌تأثیر تکنولوژی اکتشافات فضایی هستند. فیلم «دور افتاده» (marooned) گریگوری پک را بارها تماشا کردم. این فیلم یکی از کارهای دوست‌داشتنی دوران کودکی‌ام است. یک فیلم صامت دیگر هم هست که فریتز لانگ آن را ساخته و «زنی در ماه» نام دارد. این فیلم سال ۱۹۲۹ ساخته شد و یکی از تلاش‌های خوب و صادقانه صنعت سینما به منظور نمایش صحیح تکنولوژی موردنیاز برای سفر به فضا بود.

## از بازی ساندرایا بولاک بگوئید؟

او تلاش صمیمانه‌ای به خرج داد تا نقش خود را به نحو احسن بازی کند. ساندرایا نهایت همکاری را در طول فیلمبرداری داشت و بجز صورت و حالات آن، تمام وجودش در خدمت ارائه یک شخصیت درست و کامل از یک زن درد و رنج کشیده تنها بود. برای او (و هر بازیگر دیگری) بازی و حضور در این نقش، کار راحتی نبود و با چالش‌های زیادی روبه‌رو بود. در طول قصه فیلم، او در مرکز توجهات قرار دارد و همه چیز مربوط به اوست. او صحنه‌دار اصلی است و هیچ کس دیگری در کنارش جلوی دوربین قرار ندارد. در حقیقت، تمام بار فیلم را باید به تنهایی به دوش می‌کشید. اگر او نمی‌توانست نقش خود را آن قدر طبیعی و زیبا بازی کند، هیچ چیز فیلم برای تماشاچی قابل قبول و قابل باور نمی‌شد. یک نکته‌را هم درباره جاذبه بگویم. تمام چیزهایی که در فیلم وجود دارد، استعاره‌ای برای شخصیت اصلی قصه است. روش من در جاذبه این بود که شخصیت اصلی و پس‌زمینه فضای موجود در قصه، به یک اندازه اهمیت دارند و بزودی این دو در یکدیگر تنیده می‌شوند و به صورت یک چیز واحد در می‌آیند. شخصیت بولاک بین زمین و فضا سرگردان است. او کسی است که در دنیای کوچک درونی خودش در حال تقلایی سخت است. مشکل ارتباطی او به صورت استعاره‌ای برای زندگی نوع بشر درمی‌آید. در پایان، قصه درباره تولد دوباره به عنوان یک موجود تازه است.

## قاب‌تویچک

نظر و پیشنهاد خود را درباره این ضمیمه به نشانی تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر روزنامه جام‌جم یا پست الکترونیکی ghabekoochak@jamejamonline.ir بفرستید یا به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۱ پیامک بزنید.